

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

هوشنگ بورکری

اصلاحات ارضی در جمهوری اسلامی ایران: (۲)

صف آرای مخالفان و موافقان

چنانکه گفته شد، پس از سقوط دولت موقت، سیاست کشاورزی در جمهوری اسلامی ایران به سمت حل بنیادی مسئله ارضی که متضمن مصالح مملکت و به سود زحمتکشان روستائی است چرخشی به خود گرفت. در این حال، قانون ارضی دولت موقت (قانون نحوه واگذاری زمین و احیای اراضی را که وضعیت مالکیت اراضی زراعی و روابط تولید کشاورزی بازمانده از رژیم سابق را تثبیت می کرد، بنا بر یک "لایحه" قانونی "جدید به نحوی" اصلاح" کردند که به کلی از ماهیت قانون ارضی دولت موقت متمایز شد. قانون جدید که طرح اولیه آن به وسیله "استاد رضا اصفهانی" (معاون وزارت کشاورزی پس از سقوط دولت موقت) پیشنهاد شد و به قانون اصلاحات ارضی اسلامی شهرت یافته است، اگر به شیوه انقلابی اجرا شود، سلطه حوزی ملاکان و سرمایهگذاران ارضی بزرگ را مهار می کند و راه را بر روابط تولیدی مبتنی بر استثمار تا بقیه رصفحه ۳

مسئله مالکیت

دیگر جای پرده پوشی نیست. انقلاب و جمهوری اسلامی ایران اینک در مرحله ای هستند که نامی جز بحران نمی توان بدان داد. باید خوشبین بود و گفت که این همان بحران بلوغ است. هنگامی که موجود پالنده می رود تا به شکل نهائی خود در آید و بر هویت خود آگاهی پیدا کند. با این همه، توجیهی از این دست به هیچ رو از خطیر بودن لحظاتی که در آن هستیم نمی گاهد. جنگ در مرزهای غربی کشور به درازا می کشد. نیروی تهاجمی آمریکا و متحدانش همچنان در آستانه مرزهای جنوبی تهدیدمان می کند. به اشاره امر-یالیسم و با کارگردانی فرمانروایان مرتجع منطقه، توطئه هائی بر ضد ما در مرحله تکوین و مقدمات اجرا است. نقشه تجزیه ایران از راه برانگیختن اختلافات مذهبی و قومی و سیاسی، و سعی در بریدن پیوند ما با دوستان انقلاب در صحنه جهان، در-

مفهوم "بیکاری طبیعی" در جهان سرمایه داری

آیا این نشانه "اقتصاد سالم" است یا نشانه جنایت اجتماعی؟

بیکاری و سرمایه داری از یکدیگر تفکیک ناپذیرند. می توان گفت که بیکاری عنصر ضروری اقتصاد سرمایه داری است که بدون آن این اقتصاد نه می تواند وجود داشته باشد و نه رشد یابد.

نخستین بار نیست که در غرب کوشش می شود ثابت کنند که بیکاری توده های نشانه رشد طبیعی و حتی سلامت جامعه است. واگر بیکاری در ابعاد معین محدود بماند به هیچ وجه "بیشرفت عمومی" را تهدید نمی کند، بلکه برعکس موجب پیشرفت آتی اقتصاد خواهد شد. بنابراین، سؤال تنها عبارت از تعیین "حدود" معقوله آن است. روی این اصل مفهوم "بیکاری" دستاویز مساعدی برای مانورهای سیاسی و اجتماعی محافظ رهیبری دنیای سرمایه داری شده است. بقیه رصفحه ۵

بمب های راستگرایان



روز جمعه ۲۶ سپتامبر گذشته، ایگناز پلاتنر صاحب بنانه کوچک آهن قراضه

در آلمان غربی

شادمان بود، زیرا چنین فرصتی در طول سال به دست نمی آمد. آنها نزدیک ساعت ۱۰ شب سرشار از شادمانیهای جشن تصمیم گرفتند به خانه برگردند. خانواده به طرف در بزرگ به حرکت درآمد. پلاتنر برای این که کودگانش را در میان انبوه جمعیت گم نکند دست ایگناز شش ساله و ایلولای ۸ ساله را به دست خود گرفته بود. همسر و سه فرزند بزرگترش در پی او به راه افتادند. ساعت ۱۰ و ۱۹ دقیقه آنها جلوی یک تیرفلسزی بقیه رصفحه ۶

فروشی مانند بسیاری از شهروندان مونیخ با زن و پنج فرزندش در جشن سنتی اکبر که در ترنرین ویتز برپا بود، شرکت کرد. جشنواره سالانه در توأم با موسیقی پر سر و صدا و فریادهای شادمانه کودکان که سوار چرخ و فلک بودند، به خوشی جریان داشت. همه، به ویژه کارفرمایان آبجوسازیها خوشحال بودند، زیرا در سال گذشته ۴/۲۰۰/۰۰۰ لیتر آبجو و ۳۶۳ هزار جفت سوسیس خوک به فروش رفته بود. ایگناز پلاتنر از این جشن بسیار

ضرورت نظارت دقیق و مستمر بر پرداخت ارز تحصیلی

ناظم

کردیدند. در سال ۱۳۱۳ تصمیم گرفته شد که به جای اعزام سالانه یک صد نفر دانشجوی به خارج از کشور از این پس شاگردان رتبه اول و دوم دانشکده های دانشگاه تهران به خارج فرستاده شوند. در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم، کار اعزام محصل از سر گرفته شد و علاوه بر افرادی که همه ساله با هزینه شخصی بقصد تحصیل به خارج از کشور می رفتند، وزارت فرهنگ نیز تعدادی از فارغ التحصیلان دانشگاه ها را به خارج از کشور اعزام می داشت. پس از تشکیل وزارت علوم و آموزش عالی در سال ۱۳۴۶، کار اعزام محصل به سازمان امور دانشجویان محول گردید و سازمان مزبور همه ساله پس از انجام آزمون بقیه رصفحه ۷

اعزام محصل به خارج از کشور سابقه ای بس طولانی دارد. اولین قدم در این راه در سال ۱۲۲۶ هجری برابر با ۱۸۱۱ میلادی، در زمان سلطنت فتحعلیشاه قاجار به همت عباس میرزا و وزیر او میرزا عیسی معروف به میرزا بزرگ برداشته شد و گروه اول محصلین به انگلستان اعزام شدند. در سالهای بعد باز هم تعدادی محصل به کشورهای مختلف از جمله انگلیس و فرانسه اعزام گردیدند و پس از انقلاب مشروطیت به موجب قانونی که در سال ۱۲۹۰ شمسی از تصویب مجلس گذشت، دولت موظف گردید که همه ساله تعدادی سی نفر محصل به اروپا اعزام نماید. به موجب قوانین بعدی این تعداد به یک صد نفر در هر سال افزایش یافت که به هزینه دولت برای ادامه تحصیل به خارج از کشور اعزام می-

چین علیه آسیا

چندی پیش ریچارد هالبروک معاون سابق وزارت امور خارجه آمریکا در امور آسیای خاوری و اقیانوس کبیر گفت که "موقعیت سیاسی و استراتژی کنونی ایالات متحده آمریکا در قاره آسیا نیرومندتر از هر زمان دیگری بعد از جنگ دوم جهانی است" و در بیان دلایل این ادعا افزود "مهمتر از همه، روابط چین و آمریکا است که گسترده و پهناور و عمیق شده است".

اخیرا برژنفسکی رئیس امنیت ملی آمریکا به بینندگان تلویزیونی کشورش اطمینان داد که ایالات متحده به دلیل سه گانه زیر:

۱- برنامه ناتو در تأمین بازوان تهاجمی جدید

۲- تقویت نیروی دریائی آمریکا در اقیانوس هند که به سبب تجهیز پایگاه دیگو گارسیا حاصل شده

۳- توسعه روابط چین و آمریکا از لحاظ استراتژیکی بر اتحاد شوروی پیشی گرفته است.

بنابراین در طرح های نظامی آمریکا برای آسیا، چین در نقطه مرکزی قرار گرفته است. باید توجه داشت که توسعه روابط چین و آمریکا امری ناگهانی نبود، بلکه در جهان بینی و جاه طلبی سلطه جویانه رهبری مائوئیستی چین بقیه رصفحه ۲

کشورهای در حال توسعه از نقطه نظر

استراتژی نظامی و سیاسی ایالات

متحده آمریکا (۳)

صفحه ۷

اطلاعاتی پیرامون

مسلمانان در اتحاد شوروی (۲)

صفحه ۴

قتل عام در کامبوج (۶)

این جاست که امروز یادگارهای جمع آوری شده نگهداری می شود. به شهادت فهرست رسمی نمایشگاه یاد بود های سنگی شامی-ها در دانانگ، ۲۶۴ شی سنگی در آنجا به نمایش گذاشته شده است ژنرال شارل لمن فرانسوی آماتور هنری و فرماندار نظامی ایالت بقیه رصفحه ۸

تراژدی خلق شام

در کنار اسلام، گذشته افتخار آمیز و یادگارهای اعجاب انگیزی که از آن به جا مانده به آگاهی ملی ویژه خلق شام که در کامبوج زندگی می کردند، کمک کرده است. دولت مقتدر قدیمی شامها در منطقه جنوبی ویتنام امروز مستقر بود. در

بقیة صفحه ۱

چین علیه آسیا

ریشه داشته است. چندی پیش نارایانان وزیر امور خارجه هند به شعری که ماثو به سال ۱۹۳۶ سرودهاست استناد کرد و نشان داد که ماثو از همان روزها این جهان بینی سلطه جویانه را برای چین در خود پرورش داده است. به عقیده نارایانان یکی از دلایل فاصله گرفتن چین از اتحاد شوروی این بود که شوروی نپذیرفت که قاره آسیا منطقه نفوذ چین باشد. ولی اعلامیه شانگهای که در پایان دیدار نیکسون از چین به سال ۱۹۷۲ انتشار یافت نشان می دهد که آمریکا برای تأمین منافع خود مایل بود که جاه طلبی چین را در رنیل به قدرت فائق در آسیا ارضا نماید. چین در این اعلامیه پشتیبانی خود را از تجزیه کشمیر با زهم تکرار کرد و سال بعد، نیکسون در پیام سالانه اش به کنگره آمریکا اعلام داشت که ایالات متحد آمریکا منافع چین را در جنوب آسیا (یعنی شبه قاره هند) به رسمیت شناخته است.

نیویورک تایمز در ۲۱ اوت ۱۹۷۳، در تفسیری درباره گسترش روابط آمریکا و چین نوشت که "اتحاد احتمالی چین و آمریکا علیه شوروی از لحاظ سیاسی پایگذاری شده است." این اتحاد، در حقیقت، همانقدر که علیه کشور شوروی بود علیه بقیه آسیا نیز بود.

این اتحاد در اوایل سالهای ۶۰ بنیاد نهاده شد، یعنی زمانی که چینی ها به آمریکا اطمینان می دادند اگر به ماحمله نکند به شما حمله نخواهیم کرد " و اینکه " چین در خارج از مرزهای خود به جنگ دست نخواهد زد ". این اطمینانها هنگامی داده می شد که آمریکا درگیر تجاوز خود به ویتنام جنوبی بود.

شاید زمان کوتاهی پس از تجاوز سال ۱۹۶۲ چین به هند، دادن چنین اطمینان هایی عجیب به نظر برسد ولی این اطمینانها به منظور آرمودن آمریکا و نیز جرأت دادن به این کشور بود که تجاوز خود را کام به کام توسعه دهد تا سراسر ویتنام شمالی را نیز فراگیرد. آمریکا تنها با مذاکرات پشت صحنه به روابط خود با چین ادامه دادند، تا صحنه برای گفتگوهای در سطح عالی آماده شد.

اغلب، نزدیکی آمریکا به پاکستان را، در سال ۱۹۷۱ ناشی از نقش اسلام آباد در ترتیب دادن دیدار مخفی کیسینجر از پکن می دانند. و این نزدیکی درست در زمانی بود که مردم بنگلادش برای آزاد ساختن خود از سلطه حکومت نظامی پاکستان به جنگ دست زده بودند. چین در تمام دوران که پیکارهای آزاد بیخشن بنگلادش جریان داشت، از پاکستان حمایت می کرد. چین، در واقع، در اوت ۱۹۷۵ یعنی پس از آنکه همه رهبران مبارزه آزاد بیخشن بنگلادش به خون کشیده شدند، این کشور را به رسمیت شناخت.

به هنگام باز دید نیکسون از چین، از طرف آمریکا به رهبر مائوئیستی چین اطمینان داده شد چنانچه وضع هند و چین در جنوب شرقی آسیا تثبیت شود یعنی اگر وان تیمو دست نشاندۀ آمریکا اجازه یابد که در سایگون در رأس قدرت باقی بماند، در این صورت نیروهای آمریکا تایوان را ترك خواهند کرد. رهبری چین حتی قبل از این ایام هم مخالف آزادی ویتنام جنوبی بود و به رهبران ویتنام می گفت: "نیروهای خود را در ویتنام جنوبی مخفی نگه دارید تا لحظه مناسب فرارسد." بدین ترتیب، آمریکا خروج از تایوان را مشروط بر آن کرد که چین و ویتنام آنها را زیر فشار بگذارند، تا از مبارزه و پیکار برای آزادی ویتنام جنوبی دست بردارند باز دید نیکسون از پکن به آمریکا تنها جرأت داد که بباران شدید ویتنام شمالی را از سرگیرند و بند رها فونگ و وکرانه های دریائی این کشور را به محاصره در آورند و با هواپیما های ب-۵۲ سرتاسر سرزمین ویتنام شمالی را بمباران کنند. چین و ویتنام در حالیکه به ویتنام فشار می آوردند که از سرنگونی رژیم وان تیمو دست بردارد می گفتند " دسته جاورو کوتاه تر از آنست که تاریخکوت سف را پاک کند"، درست در همان زمان، با اجازه آمریکا، جزایر ویتنامی پارلسوس را اشغال کردند.

چین از سال ۱۹۷۴ کمک های نظامی به ویتنام را به کلی قطع کرد و هنگامی که ویتنامی ها آمریکا تنها متجاوز را از سرزمین خود بیرون می راندند، چین با اجازه آمریکا رژیم پول پوت را برای تسلط بر کامبوج مورد حمایت قرار داد پس از آنکه آزادی ویتنام جنوبی و اتحاد سرتاسری ویتنام، علی رغم خواست چین، تحقق یافت، رژیم خون آشام پول پوت

ایجاد مزاحمت برای ویتنام را آغاز کرد. بدین طریق بود که زمینه اتحاد چین و آمریکا فراهم گشت اظهارات تنگ سیا ئی هینگ میوید این بیان است تنگ سیا ئی هینگ شخصاً به خبرنگاران اظهار داشت که به منظور یافتن یک متحد بود، که مسافرت به آمریکا را پذیرفته است و هم بود که بهینگ عزیمت به محله تایم گفت که " اکنون واقعی جنگ اتحاد شوروی است و نه ایالات متحد آمریکا " و " اگر واقعا بخواهیم که خرس قطبی را به زنجیر بکشیم، تنها کار واقع گرایانه اتحاد ماست " تنگ سیا ئی هینگ طی مدت اقامت در آمریکا، همواره از " تنبیه ویتنام " سخن می گفت و به سبب تفاهمی که بین چین و آمریکا در مورد مسئله تایوان بوجود آمد، به محض بازگشت تنگ سیا ئی هینگ از آمریکا، نیروهای چینی که در کرانه های چین در مقابل تایوان موضع گرفته بودند به عقب فرا خوانده شدند و به منظور الحاق به نیروهای که برای تجاوز به ویتنام صف آرایی کرده بودند به جنوب اعزام گردیدند

فعالیت های تجاوز گرانه چین با عقب راندن قسمت اعظم نیروهای چینی از سرزمین ویتنام پایان نیافت. هوا - نگر هوا و زیر امرور خارجه چین در مذاکره با یک گروه چین - شناس آمریکائی، در رابطه با عقب نشینی نیروهای چین از ویتنام گفت " این پایان جنگ نیست. این آغاز جنگی بزرگ است ". اکنون چینی ها از اعمال " تنبیه " دیگری در باره ویتنام سخن می گویند. علاوه بر این از فعالیت های نیروی دریائی چین در نزدیکی آبهای ویتنام و نیز از اقدامات آنها به منظور تصرف جزایر ویتنامی اسپارتلی گزارشهایی به گوش می رسد.

فشار چین بر لا ئوس ادامه دارد و از تایلند برای رسا - ندن کمک های نظامی چین به باقی مانده نیروهای پل پوت استفاده می شود. تایلند زیر فشار قرار گرفته است تا موافقت کند که خاکش همچون پایگاهی برای نیروهای پل پوت علیه کامبوجیا به کار رود. در ۲۰ اکتبر ۱۹۷۹ (جی پنگ فی نایب نخست وزیر چین به کمونیست های تایلند اعلام کرد به دولت ژنرال کرهانسک دست اتحاد بدهند.

آمریکا با وارد آوردن فشار و وعده افزایش کمک های نظامی و اقتصادی می کوشد که اتحادیه کشورهای جنوب شرقی آسیا را علیه ویتنام بسیج کند و به دنبال ملاقات وزیر پر امرور خارجه اتحادیه کشورهای استرالیا، زلاندنو و آمریکا، در سیتامبر گذشته، طرح های جنگی جدیدی برای حوزه های - نوس کبیر آماده می شود و کوششهایی معمول می گردد که پیمان سیتو به شکل جدیدی زنده شود.

چین همزمان با اتحاد با آمریکا، با ژاپن نیز پیوند هایی برقرار کرده است. در حقیقت، کوشش چین برای اتحاد با آمریکا و با ژاپن همزمان آغاز گردید. نیویورک تایمز در ۱۰ اکتبر ۱۹۷۲ از قول چوئن لای نوشت که تا بهبودی در روابط چین و آمریکا بوجود نیاید، عادی شدن روابط چین و ژاپن امکان پذیر نخواهد بود. معاهده چین و ژاپن، در سال ۱۹۷۸، بلافاصله پس از مسافرت برژنفسکی به پکن و توکیو به امضا رسید.

چینی ها حتی در حین امضای قرارداد با ژاپن، آمریکا را تشویق می کردند که ژاپن را در مسئولیتهای آسیای خاوری و اقیانوس کبیر سهیم سازد. هم آمریکا و هم چین جاه طلبی ژاپن را " در حوزه امور سیاسی و نظایر آن برای ایفای نقشی مناسب با ثروت و ظرفیت همه جانبه اش " ارضا کردند. این کلمات که از کتاب سفید سال ۱۹۷۷ ژاپن در مورد فاعسی نقل شده، پیام شومی است که خاطره نقش ژاپن را در سال - های سی و دوران جنگ جهانی دوم زنده می سازد.

سایورا اوکیتا وزیر امرور خارجه ژاپن در حالیکه برنامه تقویت نیروهای مسلح کشورش را برای سالهای ۸۰ میلادی ۲/۴ میلیارد دلار در دست دارد، اظهار می کند که ژاپن " اکنون باید در صحنه جهانی سیاستی فعال داشته باشد " به نظر کسانی که به امور ژاپن توجه دارند، سیاست خارجی این کشور با فاصله گرفتن از سیاست بعد از جنگ جهانی دوم، اکنون در مسیر مرحله " نوینی از خود آگاهی در زمینه سیاست بین المللی حرکت می کند و تمایل خود را به فعالیت در این مسیر افزایش می دهد ". این بیان همانند توجیهی است که پنجاه سال پیش تیویو برای طرح های میلیتاریستی و توسعه طلبی ژاپن ارائه می کرد.

فقط جریانات اخیر آسیای خاوری (شامل آسیای جنوب خاوری) نیست که ظهور محور واشنگتن - پکن - توکیو را به وضوح نشان می دهد، بلکه وابستگی های ژاپن به نفت خلیج فارس و روابط چین با شاه مدفون ایران وجود این محور را از مدت ها پیش آشکار ساخته بود. در ارتباط با این مسئله بود که خواهر و همسر شاه از پکن دیدار کردند و

اولین کشور غیر سوسیالیست که مورد بازدید هوا کوفنگ نخست وزیر چین قرار گرفت ایران بود. آنها در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۸) یعنی درست زمانی که نهضت اخراج شاه به اوج خود رسیده بود.

چینی ها در تمام مدت، از سادات، در وارد کردن فشار بر فلسطینی ها به منظور تسلیم کردن شان، و در کوشش هایش به منظور شکستن اتحاد اعراب، و در سفرهایش به اسرائیل به طور همه جانبه حمایت کرده اند. اولن هو نایب رئیس دائمی کنگره ملی خلق چین برای شرکت در برگزاری مراسم اولین سالگرد دیدار سادات از اسرائیل، در سال ۱۹۷۸ به قاهره سفر کرد و روزنامه " مصری الا هرام " در این باره نوشت که این دیدار معرف اتفاق نظر چینی ها و مصریها در مسایل جهانی و راههای حل آنهاست.

چین اینک در سرتاسر غرب آسیا از مترجمترین رژیمها و از مواضع آمریکا و اسرائیل حمایت می کند. در حقیقت، مدت ها است که چینی ها ارتباط خود را با اسرائیل حفظ کرده اند. در ژوئن ۱۹۷۸ بود که عزروایزمن وزیر دفاع وقت اسرائیل با هوانگ هوا وزیر امرور خارجه چین در ژنو ملاقات کرد. چینی ها همچنین حداقل از سال ۱۹۶۸ دارای روابط بازرگانی مخفی با اسرائیل بودند، درست به همان طریق که تجارت با آفریقای جنوبی را ادامه داده اند.

در جنوب آسیا، حمایت چین از پاکستان به خوبی آشکار است. ضیا الحق چند ی پیش شخصاً اعتراف کرد که پاکستان در دهه گذشته در حدود دو میلیارد دلار کمک نظامی از پکن گرفته است. چینی ها به پاکستان کمک کرده اند که واحدهای ارتشی جدیدی بوجود آورد و جاده های نظامی بسازد. لی زهانان معاون نخست وزیر چین اخیراً به مجله نیویورک تایمز گفت که بزرگراه قره قورم " به ما اجازه می دهد که کمک های نظامی خود را به پاکستان برسانیم ".

در واقع نقش چین در افغانستان از دیگر کشورهای تجاوز گرانه تر بوده است. چین نه تنها اسلحه راهزنان با سابقه ناحیه بدخشان، در امتداد مرز چین و افغانستان راتأمین کرده، بلکه لشکرکاملی از افراد قبایل منطقه را مسلح ساخته و واحدهای رزمی خود را برای اجرای " جنگ خلقی " به سبک مائو به درون مرزهای افغانستان گسیل داشته است. چینیان، همچنین شورشیان و خرابکاران افغانی را آموزش می دهند و جنگ افزار در اختیارشان می - گذارند.

چینی ها در حقیقت به جناح شرقی ناتو خدمت می کنند اگر به بیاناتی که هوانگ هوا وزیر امرور خارجه چین، در سال ۱۹۷۷، در مجمع رهبران درجه اول حزب و ارتش و دولت چین در پکن ایراد کرده است دوباره مراجعه شود. علت رفتار کنونی چین نسبت به هند و هدف تبلیغاتی اش از بهبود روابط دو کشور بهتر مفهوم می گردد. هوانگ هوا در این مجمع گفت که خطوط اساسی استراتژی چین مانند گذشته بدون تغییر می ماند، اما جزئیات آن به منظور تطبیق با نیاز های تاکتیکی باید اصلاح و تعدیل شود. به عنوان مثال

هنوز یوگسلاوی " تجدید نظر طلب " و هند " توسعه طلب " است. اما با توجه به اینکه فقط در یک جنبه می توان جنگید بنابراین، در حال حاضر " تجدید نظر طلبی " یوگسلاوی و " توسعه طلبی " هند باید در درجه دوم اهمیت و تابع نیاز کنونی ما قرار گیرد. " نیاز کنونی آوردن آمریکا است در کنار خودمان برای اینکه بتوانیم همه نیروهایمان را علیه دشمن اصلی که اتحاد شوروی است متمرکز سازیم " ■



ماآما ده ایپه دشمنان تو در رس خوبی بد هم

بقیه صفحه ۱

اصلاحات ارضی

حد زیادی می بندد. با اجزای این قانون، ضمن آنکه دهقانان بی زمین و کم زمین صاحب زمین می شوند، از قطعه قطعه شدن اراضی زراعی بزرگ که به مکانیزاسیون و بازدهی تولید زراعی لطمه خواهد زد و موجب اتلاف قسمتی از زمین خواهد شد پیشگیری می شود. یعنی این قبیل اراضی را بدون آنکه در حین واگذاری تحدید حدود شود به صورت "مشاع" به دهقانان می دهند. بر چنین صورتی اراضی این دهقانان در واحدهای تولید تعاونی متمرکز می شود.

بهرحال... قانون ارضی جدید، صرف نظر از برخی نقاط ضعف و نارسائیهایی که در صورت اجرای تمام و کمال قانون بموسسه مجریان انقلابی - صدای بی مروت آن خواهد زد، ناشی از الزامات اجتماعی و اقتصادی و ناممکن کننده، بخش مهمی از حقوق زحمت - کسان روستایی ایران است. بی شک به همین علت خوانین کوچک و بزرگ، سرمایه - گذاران ارضی، ملاکان بزرگ و مباحثران و هواداران آنها به مقابله با تصویب آن سر - خاستند. آنان که از سقوط بلافاصله دولت مضطرب شده بودند، در راه تصویب دولت وقت پس از تسخیر لانه جاسوسی آمریکا و ناکامی قانون ارضی آن دولت مضطرب شده بودند، در راه تصویب قانون جدید، پنهان و آشکار مانع تراشی می - کردند. از جمله به ایجاد اغتشاشاتی در روستاها دست زدند تا چنین وانمود کنند که مطرح شدن اصلاحات ارضی موجب این تشنجیات است. به موازات این اغتشاشات، "شورای کشاورزی تهران" که پرورده دست وزیر کشاورزی دولت وقت و تکیه گاهی برای ملاکان بزرگ بود، اطلاعیه هایی صادر و عنوان می کرد که برای جلوگیری از تشنج باید از تصویب لایحه قانونی جدید جلوگیری شود (اطلاعات ۹۰، ۱۹۹۱، ۵۸). ولسی همان وقت "نامه مردم" به شورای انقلاب هشدار می داد که: "مالکان و زمینداران بزرگ می خواهند مانع از اجرای برنامه شرقی اصلاحات ارضی شوند" (نامه مردم ۱۹۲۴، ۵۸) و چند روز بعد (۲۴، ۵۸) تظاهرات عظیمی علیه توطئه های ملاکان بزرگ در مقابل لانه تسخیر شده جاسوسی آمریکا برگزار شد. در آن تظاهرات، که بموسسه هزاران دهقان و باشرکت کارگران و دانشجویان ایجاد شده بود، مردم شعار می دادند: "مستضعف پیروز است فتوای نابود است". تظاهرات کنندگان پسران پاماسی که یکی از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام مستقر در لانه جاسوسی برای آنان قرائت کرد به سمت وزارت کشاورزی راهپیمایی کردند. در این حین گروه تازمائی از کارگران به آنان پیوستند. در مقابل وزارت کشاورزی، از جانب دکتر شهبانی، وزیر کشاورزی وقت، پیامی برای دهقانان خوانده شد. بعد از آن، "استاد رضا اصفهانی" ضمن اعتراض به تشنج آفرینی ملاکان بزرگ در روستاها، گفت: "... ضد انقلاب آشوب به پا می کند و می خواهند آن را به گردن من بیاندازند... (در قطعه نامه تظاهر کنندگان، ستم ها و توطئه های ملاکان بزرگ محکوم و گفته شد که جهت کوتاه کردن دست فتووال های غاصب و واگذاری زمین به روستائیان محروم... آماده هرگونه همکاری

و فداکاری می باشیم". در صدر قطعنامه آمده بود که: "بازره با آمریکا جهانخور دشمن شماره یک اسلام را به همراه سایر اقتدار ملت و با وحدت کلمه تحت رهبری سازش ناپذیر امام خمینی بزرگ تا حصول کامل وابستگی های اقتصادی، سیاسی نظامی و فرهنگی ادامه خواهیم داد". در یکی دیگر از مواد قطعنامه گفته شده بود که: "احتقاد راسخ داریم که رسیدن به حد خودکفایی اقتصادی فقط در صورتی امکان دارد که برای حل مسئله زمین و ستم های ناروای نظام ضد بشری فتوالمیسم، به شیوه های انقلابی اسلام متوسل شده و با الهام از پیشواصل اسلامی چون "الارض لمن احياها یعنی زمین از آن کسی است که با کار خود زندگاش می سازد"، و "ولیس للانسان الا ما سعی" یعنی هرکسی (زارع) مالک حاصل کار خویش است، ضوابط مکتبی را در امر مالکیت بر زمین و کشاورزی پی برتقمیمیزی انقلاب اسلامی را در این مرحله تحقق بخشیم".

همزمان با این تظاهرات بزرگ در تهران مردم تعداد دیگری از شهرها و نوسبات و روستاهای بزرگ به طرفداری از تصویب و اجرای قانون جدید اصلاحات ارضی تظاهرات و راهپیمایی کردند کهکم و بیش در مطبوعات نیز انعکاس یافت. نامه مردم در مورد تظاهراتی که در روز سه شنبه ۸/۱۰/۵۸ در شیراز برگزار شد بود نوشت که "مردم صدها پلاکارد در دست داشتند که در آنها خواست های خود را اعلام کرده بودند" (نامه مردم ۲۶، ۵۸). برخی از این خواست ها بنا به گزارش خبرنگاران آن روزنامه از این قرار بود: "زمین از آن کسی است که آن را احیا می کند، ریشه کن باد فتوالمیسم و سرمایه داری وابسته، نبرد با آمریکا شعار ماست امروز، برای دگرگونی نظام حاکم بر سیاست کشاورزی و مبارزه با فتوالمیسم از برنامه های انقلابی رضا اصفهانی در مورد اصلاحات ارضی پشتیبانی نمی کنیم. در آن اجتماع قطعنامه ای خوانده شده بود که بر ضرورت مبارزه علیه فتوالمیسم و خوانین و سرمایه داران وابسته، به منظور جلب حمایت دهقانان و کارگران برای ایجاد پشت جبهه های قوی برای سرای تداوم انقلاب تاکید شده بود. تظاهرات کنندگان، بنا به قول خبرنگار "نامه مردم" شعاری دادند: "خمینی بت شکن دشمن اربابان است، انقلاب اسلامی حامی دهقانان است" و "درد برزاین، مرگ بر خوانین".

با همه اینها، مخالفان تصویب و اجرای قانون ارضی جدید آرام نمی گرفتند. آنها می گفتند که چون قانون جدید در نظر دارد بزرگی حدود مالکیت ارضی حدنصاب معین کند، پس این قانون با استنهایی که آنان از موازین اسلامی دارند، سازگار نیست. یا می گفتند به جای ضبط اراضی دایر ملاکان بزرگ به منظور واگذاری به دهقانان بی زمین و کم زمین، بهتر است اراضی موات را که در آتیه دایر خواهد شد بین روستائیان تقسیم نماییم. در آن وقت، هنوز هم وزیر کشاورزی دولت وقت که همزمان با سقوط آن دولت برکنار شده بود در رأس مخالفان تصویب قانون ارضی جدید قرار داشت و نظراتش را غالباً در روزنامه "بامداد" منعکس می کرد و در یکی از مقالاتش مدام می خود تحت عنوان زمین های دایر را تقسیم کنیم یا موات را؟" (۶، ۵۸)، به دهقانان

نی که سال های سال تحت ضرب و قسدی خوانین و ملاکان بزرگ از زمین و زراعت محروم مانده بودند نصیحت کرد که: "... با انتقال به خود و با امید بخدا می توان از دل سیاه خاک پول درآورد یعنی شد...". در همین حال اراضی غصبی ملاکان بزرگ را به همان غاصبان قدر واکذاشت. در آن - مقاله، برای انحراف از همان مردم از موضوع اطارد حقوق تضییع شده، دهقانان زحمت کش، با آب و تاب تمام از اراضی بااروموات وسیع در کشور صحبت شد که "دولت باید و می تواند آنها را آباد کند تا به خیال وزیر برگراشته دولت وقت از صادره اراضی ملاکان و سرمایه گذاران بزرگ ارضی صرف نظر شود و زحمتکشان جامعه روستایی هم که خواهان تصویب قانون ارضی جدید بودند چشم به مال دیگران ندوزند".

ولی قانون ارضی جدید با غلبه بر انواع مانع تراشی ها و بر اثر تقاضای برحق زحمتکشان روستایی و پشتیبانی افکار عمومی، که مخصوصاً پس از تسخیر لانه جاسوسی آمریکا تشجیع و ترفیب شده بود، تصویب شورای انقلاب رسید (۱۱، ۲۱، ۵۸). در این حال، صف آرائی موافقان و مخالفان تجدید آرایش شد. "نامه مردم" (۱۲، ۵۸) در عنوان سر مقاله خود نوشت: "تصویب طرح اصلاحات ارضی بنیادی شورای انقلاب یکی از پیروزی های بزرگ انقلاب ایران است" و آن را گام بزرگ انقلاب "به سوی پیروزی بر مستکبران و به سود مستضعفان" ارزیابی کرد. "نامه مردم"، در آن مقاله، ضرورت "اجرای هرچه سریع تر و دقیق تر و قاطع تر قانون اصلاحات ارضی را خواست و نوشت که در اینصورت قرار می تواند یکی از مہترین ارکان خرابکاری و توطئه گری امپریالیسم طلبه انقلاب ایران، یعنی فتوالمیسم و بزرگ مالکی را محو سازد و انقلاب را از شر تحریکات، فتنه انگیزی ها و تفرقه افکنی های این ضد انقلابیون بالفعله رهائی بخشد. روزنامه "جمهوری اسلامی" (۶، ۲۱، ۵۸)، ضمن پشتیبانی از تصویب قانون نوشت: "اکنون که طرح انقلابی و اجرای آن در زمین... به تصویب رسیده، در اجرا باید تمام ایرادات و نارسائی ها را با هشیاری کامل از طرف مسئولین و مردم از پیش پای برداشت. اشکالات کم نیستند، ولیکن مردمی بودن طرح، نیروی عظیمی را پشتوانه آن قرار خواهد داد. اما اشکالات اجرایی... از این قرار است: ۱- فتوالمیسم زخم خورده زمیندارانی که تا دیروز همه کاره ده بودند امروز دست از توطئه های احتمالی برای سنگ اندازی و تراشیدن مانع برخواهند داشت. از این رو بر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، جهاد سازندگی و مقامات مسئول هر منطقه است که ضمن ایجاد هماهنگی، در برطرف نمودن تحریکاتی از این قبیل بکوشند. ۲- نفوذ فتوالمیسم در رعا یا و کشاورزان نیز در تقسیم زمین حداقل در برخی موارد ایجاد اشکالاتی می کند و چه بسا در این مناطق که باید مورد شناسائی قرار گیرند، با اغتشاشاتی که عامل اصلی آن فتوالمیسم هستند مواجه باشیم. لذا در کنار طرح تقسیم زمین آموزشهای لازم باید به کشاورزان هر منطقه توسط معتمدین محلی ارائه شود تا از درگیریهای این جنبی جلوگیری شود". هفته نامه "ت" (۲۲، ۱۲، ۵۸)، تحت عنوان "اصلاحات ارضی خلقی و اسلامی، خون

در جنگ در منطقه خلیج فارس" را به معنی خوانند و در این باره هشدار داد. در این مورد مواضع متزلزل نخست وزیر انگلستان بانوتاچر در جریان تحمیل تصمیمات ایالات متحد آمریکا برای فشار علیه ایران نشانهای از این عده هماهنگی است. مقامات مسئول فرانسه با صراحت بیشتری عدم توافق و بدبینی خود را نسبت به این خط مشی سیاسی هیئت اداری آمریکا ابراز می کنند. سرانجام می توان گفت که از زمان پایان جنگ دوم جهانی تا کنون ایالات متحده آمریکا در این راه به شیوه ها و شگردهای گوناگونی متوسل شده است اما موفق به یافتن شیوه های اطمینان بخشی که بتوانند سلطه آمریکا را در کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکا را لاتین حفظ کنندند ماست دولت کاتر تلاش نمود به شیوه های ورشکست شده سابق بازگردد یعنی به "دکترین آیزن هاور" و تکیه بر روی مدخله مسلحانه تقسیم کشورهای در حال توسعه. اما دولت آمریکا به این واقعیت

جدید و در رگهای انقلاب، توطئه های را که در راه اجرای چنین قانونی گمن گسوده است توصیف کرد و نوشت: "اکنون که طرح اصلاحات ارضی انقلابی و اسلامی با تأخیر یکساله به تصویب رسیده، باید بی درنگ و با قاطعیت تمام به مورد اجرا درآید و این زمینه ضد انقلاب، یعنی فتوالمیسم که چون خنجر در سینه توده های روستائی و مبارزان ضد امپریالیست فروخته، محو و نابود شود، اجرا قاطع و دقیق برضای این طرح... خاصی مستحکم برای تداوم انقلاب فراهم خواهد ساخت. در ضمن زمینهای بسیاری که توسط فتوالمیسمها پیرها شده است به کشاورزان سخت کوش ایران واگذار خواهد شد و با زیر کش رفتن این زمینها، امنیت اقتصادی انقلاب در برابر توطئه های ضد انقلابی آمریکا تأمین می شود".

ولی همانطور که قانون ارضی جدید از جانب موافقان آن پشتیبانی می شد، بموسسه خوانین و ملاکان و سرمایه گذاران ارضی بزرگ و محافظان هواداران مورد طمعین و تهمت قرار می گرفت. حتی دوسه نفر از مراجع مذهبی هم شورای انقلاب را به علت تصویب آن قانون مورد شتمات قرار دادند. از قرائن پیدا بود که آنان تاحدی هم در کار خود پیشرفت کرده بودند چنانکه وزیر و چند یک از مقامات عالی وزارت کشاورزی در صاحبه تلویزیونی ۵/۱۲/۵۸ خود، با وجودی که چند روز از تصویب قانون می گذشت، از تشریح آن خودداری کردند. در یک صاحبه تلویزیونی دیگر (۲۲، ۱۲، ۵۸) یکی از معاونان وزارت کشاورزی به صراحت از "حالت بلاتکلیفی" صحبت کرد. در این صورت، رسمیت قانون را راهبام باقی می گذاشتند. بی جهت نبود که "نامه مردم" (۲۲، ۵۸) تحت عنوان "چرا قانون بسیار مهم و انقلابی اصلاحات ارضی را زیر طاعت سؤال می گذارند؟ نوشت که: "گروهی از دست لندرگران و مقامات مسئول دولتی، این قانون را حداقل با توطئه سکوتخواجه کرده اند... در این شرایط عدای ازما - لکن و اربابان به مخالفت قد علم کردند و شروع به تشنج آفرینی و هیا هو کرده و حتی چند اتوبوس برای انداخته اند تا نظم (۱) کنند... این امر بدیهی است که زمینداران کلان برای حفظ منافع فارتگرانه خود دست به اقدام بزنند. جمهوری اسلامی ایران و همه نهاد های انقلابی باید خود را آماده کنند تا در برابر این تمهیدات شیطنی مقابله نمایند و از یک امر مهم انقلابی دفاع کنند همانوقت اتحاد مردم" (۲۲، ۵۸)، در سر مقاله خود، ضمن دفاع از تصویب قانون اصلاحات ارضی و اظهار تشنج از تعلل در اجرای آن نوشت که: "... حل بنیادی و قاطعانه مسئله ارضی در ایران به سود زحمتکشان روستائی و به سود دستاوردهای انقلاب و در جهت تضعیف مواضع نیروهای ضد انقلابی است. چنین امر مهمی را نباید بیش از این به تأخیر انداخت... ولی آن موقع هم تا حدی قابل پیش بینی بود که اصلاحات ارضی در جمهوری اسلامی ایران، هرچند که یک قانون ارضی شرقی تصویب شده در دست بود، به علت کارشکنی ها و مانع تراشی ضد انقلابیون رنگارنگ و وجود عوامل باز دازنده دیگر هنوز راه دوری در پیش خواهد داشت.

توجه ندارد که در خود کشورهای در حال توسعه و حتی آن کشورهاییکه رژیمهای محافظه کار بر آنها حکومت دارند، امروز با احتیاط و بدبینی بیشتری از گذشته به سیاست و اقدامات ایالات متحد آمریکا می نگرند. در ضمن ایالات متحده آمریکا باید به این عامل مهم در جهان معاصر توجه داشته باشد که تناسب نیروها در عرصه جهانی نی به زبان امپریالیسم آمریکا تغییر کسرنه است. در چنین شرایطی برای عقیم گذاردن نقشه های برقراری سلطه جهانی آمریکا جلوگیری از خیزدن به سوی جنگ سرد تأمین رشد و تکامل کشورهای در شرایط صلح امکانات حیثی و واقعی در جهان وجود دارد. چنین سیاستی با منافع حیثی کشورهای سوسیالیستی، کشورهای در حال توسعه و منافع حیثی همه خلقهای جهان مطابقت کامل دارد.

بقیه صفحه ۷

کشورهای در حال توسعه

البته هر اقدام ایالات متحده آمریکا در پشتیبانی از اسرائیل بطور عمیق به سیاست آمریکا برای نزدیکی به کشورهای اسلامی لطمه می زند. در جریان فعالیتهای پیش از انتخابات در ایالات متحده آمریکا آشکارا دیده شد که هیئت اداری کاخ سفید نسبت به کوچکترین نشانه های عدم رضایت تل آویو توجه و واکنش لازم را از خود نشان می دهد بدون تردید خط مشی سیاسی ایالات متحده آمریکا برای بهره برداری از گرایشهای ناسیونالیستی رهبران کشورهای در حال توسعه و از آن جمله گرایشهای ناسیونالیسم اسلامی در این کشورها برای دراز مدت تدوین و تهیه شده است و در آینده نیز تلاشهای دولت آمریکا در این سمت ادامه خواهد داشت. طبیعی است که این گرایش ها در سیاست ایالات متحده آمریکا نسبت به کشورهای در

حال توسعه و بطور کلی مجموعه سیاست خارجی آمریکا در میان اکثریت متغین آمریکا موجب واکنشهای احتیاط آمیزی خواهد شد رهبران کشورهای اروپای باختری از آن بهم دارند که خط مشی جنگجویانه ایالات متحده آمریکا که گویا در جهت تأمین رساندن بلا مانع و اطمینان بخش نفت از منطقه خلیج فارس به کشورهای باختر است می تواند به نایبوی این منابع نفت که برای اروپا پیش از ایالات متحده آمریکا اهمیت حیثی دارند بیانجامد و موجب از دست رفتن کامل آن نفوذ یگردد که هنوز کشورهای اروپای باختری در برخی از کشورهای در حال توسعه از آن برخوردارند. تصادفی نیست که صدراعظم آلمان فدرال هلموت اشمیت ناگزیر شد نظر خود را در این مورد چنین بیان کند: "استراتژی کلیدی غرب باید این هدف را دنبال کند که خطر تصادمات در جهان سوم را کاهش دهد و کشورها را برای موارخه جمهوری فدرال آلمان گفتگوها در باره امکان استفاده از وسایران آلمان

اطلاعاتی پیرامون مسلمانان در اتحاد شوروی

لنین و حزب کمونیست، که او رهبری می کرد بر انداختن چنین وضعی را نخستین فریضه خود می دانستند. آنها در مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار، در راه پیشرفت و ترقی سوسیالیستی کشور، در سیما زحمتکشان نواحی دوردست روسیه، در سیما ده ها میلیون مسلمانان روسیه و خاور زمین متحدان خود را می دیدند. به همین جهت نیز شگفت انگیز نیست که ۲۰ نوامبر سال ۱۹۱۷، یعنی در مدتی کمتر از یک ماه پس از پیروزی انقلاب کمپرسوسیالیستی اکتبر نخستین دولت شوروی که لنین در رأس آن قرار داشت، پیام ویژه ای خطاب به "همه زحمتکشان مسلمان و خاور-زمین" صادر کرد. طی آن دولت شوروی رسماً اعلام داشت که بدون قید و شرط در کنار زحمتکشان مسلمان، که رژیم پیشین مساجد و معابدشان را ویران و آداب و رسوم آنها را پایمال می کرد، قرار می گیرد. از این بعد دین، مذهب، کیش و آداب و سنن شما و بنیاد های ملی و فرهنگی شما آزاد و مصون از هرگونه تعرض و تجاوز اعلام می شود، زندگانی ملی خود را آزادانه و بدون هیچ مانعی ترتیب دهید. اینها حق شماست (فرامین حکومت شوروی، جلد یکم، صفحات ۱۱۴-۱۱۳). به موجب فرمانهایی که به ابتکار لنین تهیه و به تصویب رسید، اسلام در حقوق با سایر ادیان و مذاهب برابر اعلام گردید و مسلمانان در کشور دارای حقوق یکسان با همه شهروندان دیگر شدند. رفتار دولت شوروی سوسیالیستی با مسلمانان در قضا به قرآن خلیفه عثمان بطور بسیار باارزی جلوه گردید.

یادمان مقدس مسلمانان، قرآن منحصر به فرد خطی، در نخستین قرون رواج اسلام از راه های پیچیده ای به سمرقند آورد شده در مسجد خواجه احرار ولی نگهداری می شد. بسیاری از صفحات آن از بین رفته و مفقود شده بود. در سال ۱۹۰۴ (۱۲۸۳) یک ژنرال ارتش تزاری در سمرقند این قرآن را به قیمت ناچیزی خرید به پتربورگ برد و در کتابخانه عمومی امپراتوری قرار داد. همه تلاش های مسلمانان برای استرداد آن تا انقلاب کمپرسوسیالیستی اکتبر نتیجه ماند. پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ گروهی از سربازان مسلمان کوشیدند این قرآن را به زور از پتربورگ خارج کنند، ولی دولت موقت بورژوازی جلوگیری کرد. بلافاصله پس از انقلاب اکتبر در پتربورگ (لنینگراد کنونی) شورای مسلمانان محلی تشکیل گردید. این شورا از جمله کارهایی که کرد این بود که به لنین برای استرداد قرآن مراجعه نمود. لنین دستور داد قرآن را از کتابخانه عمومی امپراتوری برداشته به مسلمانان برگردانند. همزمان با این قرآن یادمانهای تاریخی اسلامی شهر قازان، مسجد شهر اورنبرگ و غیره به دستور رئیس دولت شوروی در اختیار مسلمانان گذارده شد به موجب فرمان دولت شوروی قرآن به انجمن روحانیون مسلمانان شهر اوفا (در آن موقع اولین انجمن روحانیون مسلمان شوروی بود) تحویل گردید. روزیکه قطار راه آهن حامل قرآن به شهر اوفا می رسید بزرگترین علمای علوم الهی و امامان خاطب مساجد، دانشمندان و دانشجویان مسلمان دانشکده - هادرسکوی ایستگاه راه آهن گرد آمدند. قرآن مدت پنج سال یعنی تا سال ۱۹۲۳ در شهر اوفا پایتخت جمهوری شوروی سوسیالیستی

قارهای را، که بیش از ۵۰ سال از تاریخ بنای آن گذشته، بدون برداشتن آجرهایش ترمیم کنند. تدارکات مقداتی فنی بسیار دقیق بیش از ۱۰ سال طول کشید. تا آنکه بالاخره در سال ۱۹۳۲ (۱۳۱۱) نارهدر طرف ۲۰ دقیقه روی محور خود چرخانده شد و به حال قائم قرار گرفت. دومین تعمیر در این مدرسه در سال ۱۹۶۵ (۱۳۴۴) صورت گرفت. این بار نارهدر جنوب شرقی مدرسه، که ۳۲/۷ متر ارتفاع دارد، نشست کرده و کج شده بود. به کمک ده ها جرثقیل نیرومند هیدرولیکی در ظرف ده ساعت نارهدر بلند شده به صورت عمودی کامل قرار داده شد. اینها فقط چند نمونه از توجه خاص دولت شوروی نسبت به یادمانهای پیرایش معماری اسلامی و آثار گرانبهای تاریخی و فرهنگی خلقهای آن کشور است. در محلی، که رصدخانه تاریخی اولخ بیگ و موزه بسیار جالب او را ترتیب داده اند. اکنون پیکرها شکوفا این را در مرد فرهنگ اسلامی بنا شده است یکی از قدیمی ترین مساجد اسلامی در اتحاد شوروی مسجد جمعه شهر در بند (جمهوری خود-مختار شوروی سوسیالیستی داغستان) است، که در سال ۳۳ میلادی (۱۱۲ هجری) ساخته شده است و اکنون با توجه و دقت هر چه متراژ سوی دولت و مجامع روحانی شوروی نگاهداری می شود. تعمیر اساسی این مسجد نیز چندی پیش خاتمه یافت.

از یادمانهای تاریخی معماری اسلامی اتحاد شوروی که طی سالهای اخیر از سوی دولت مرمت و نوسازی شده بویژه آرامگاه اسمعیل سامانی (از شگفت انگیزترین آثار اسلامی قرن ۶ هجری) و نارهدر معروف کلان (قرن ۷ هجری) مدرسه کولاش و آرامگاه قفال چاچی (قرن ۱۱ هجری)، مدرسه میر عرب، مدرسه بارونخان مسجد قدیمی نارداران در شهر باکو (قرن ۹ هجری) و بسیاری دیگری می توان نام برد. عظمت و شکوه مساجد جامع باکو، مسجد تازه پیر و مسجد آجاریک، که در یکی شیعیان و در دیگری اهل سنت نماز می گذارند، از لحاظ معماری اسلامی بسیار جالب است. گرچه این مساجد جمعه چندین قدیمی نیستند (اواخر قرن گذشته بنا شده اند) ولی عظمت، ساحت، ظرافت معماری و دقت بنای آنها هر بیننده ای را به خود جلب می کند. از جمله امام موسی صدر رهبر شیعیان لبنان، در مسافرتی که به اتحاد شوروی کرده بود ضمن سخنرانی خود در باکو گفت: "می خواهم خاطر نشان کنم که مسجد تازه پیر باکورا، که به اتفاق برادران آذربایجانی در آن نماز گذاریم بدون اغراق می توان در زمره زیبا-ترین مساجد عالم شمرده".

پیش از این که این بخش از مقاله را به پایان رسانیم، بی مناسبت نیست شرحی را که دانشمند شوروی عبدالله وهاب زاده زیر عنوان "استرداد قرآن خلیفه عثمان" به رشته تحریر در آورده است به اختصار از نظر خوانندگان بگذرانیم. دانشمند شوروی می نویسد: "در روسیه تزاری اسلام دین ملتد های ستمکش بود. مسلمانان از زکها، کاخ-ها، تاجیک ها، ترکمن ها، تاتارها، باشکیرها، آذربایجانیها و نمایندگان سایر ملت ها تنها فشار ظلم اجتماعی، بلکه فشار مستم ملی را نیز تحمل می شدند. دین، مذهب، آداب و سنن ملی آنها پایمال می شد. ولا در میرالینچ

توجه شایان نسبت به آثار تاریخی ادیان و مذاهب بطور کلی، از آن جمله مرافقت دایم از یادمانهای اسلامی، از نخستین روزهای تشکیل دولت شوروی، حتی در سالهای پس از شورش هجوم سلحشانه ۱۹ کشور از مقتدرترین کشورهای امپریالیستی آن زمان به نظام نو-بنیاد شوراهای، در مرکز دقت ویژه آن دولت قرار داشته است. رئیس کارپردازی آن زمان شورای کمیسرهای ملی جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه در خاطرات خود بویژه تذکر می شود که "ولا در میرالینچ لنین با چه دقت و توجهی به ضرورت مرمت و نوسازی دستاوردهای هنر معماری شرقی می نگریست دولت شوروی به ریاست لنین فرمان مخصوص (مورخ ۵ اکتبر ۱۹۱۸) برای "حفظ، بررسی پژوهش و در صورت امکان آشنائی کامل جمعیت کشور با کجینه های هنر و آثار باستانی" صادر کرد، که تا امروز از سوی آن دولت با توجه و پیگیری خاص به مورد اجرا گذاشته شده است. این رهنمود لنین هم اکنون در ماده ۶۸ قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی منعکس است.

طی سالهای حکومت شوروی صد های یادمان تاریخی اسلامی تعمیر و نوسازی شده، که بسیاری از آنها اهمیت جهانی دارد. از آن جمله است عملاً مجموعه "بزرگ" (مساجد، آرامگاه ها، عمارات) که به نام مجتمع "شاه زند" در دامنه جنوبی افراسیاب، شهر قدیمی سمرقند، ساخته شده است. آرامگاه قسام ابن عباس (پسر عم پیغمبر اکرم)، که یکی از نخستین مروجین دین اسلام در آسیای میانه بود، از قدیمی ترین ابنیه تاریخی است که در این مجتمع قرار دارد. آرامگاه خواجه احمد (قرن ۸ هجری) آرامگاه ترکان آغا (قرن ۸ هجری)، آرامگاه شهبان آغا (قرن ۸ هجری) آرامگاه مسجد تومان آغا (متعلق به همسر تیمور) اوایل قرن ۹ هجری) آرامگاه قاضی زاده رومی (دوست و همراز اولخ بیگ) و یک سلسله مساجد و آرامگاه های دیگر در این مجموعه قرار دارند. هنگام استقرار حکومت شوروی بسیاری از این یادمانهای گرانقدر معماری اسلامی در وضع بسیار بدی قرار داشتند. دولت شوروی با تخصصی بودجه کافی به تعمیر و ترمیم آنها پرداخت، بطوریکه هر روز هزاران و هزاران نفر از مسلمانان (و پیروان سایر ادیان و مذاهب) توانستند برای بازدید از این بناهای تاریخی، زیارت اماکن مقدس و ادای احترام نسبت به بانیان، معماران و سازندگان آنها به این محل مسافرت کنند.

از جمله یادمانهای تاریخی اسلامی در سمرقند باید از مقبره اولخ بیگ (نواده تیمور) که از الهیون برجسته، دانشمند شهیر و سپهسالار نامی بود نام برد. او سازنده بزرگترین رصدخانه آن زمان بود، که با اکتشافات علمی خود احترام عمیق دانشمندان معاصر را به خود جلب کرده است. (طول سال نجومی که او حساب کرد با طول سال نجومی که با وسایل بسیار پیشرفته کنونی حساب شده فقط در حدود یک دقیقه اختلاف دارد).

این رصدخانه در سالهای حاکمیت شوروی به طرز شایسته برای بازدید توده های وسیع مردم، دانشمندان، کارشناسان و پژوهشگران نوسازی و مهیا گردیده است. مدرسه اولخ بیگ، که در واقع یکی از بزرگترین دانشگاه های قرون وسطا بود (شاعر و عارف برجسته جامی در این مدرسه تحصیل کرده بود) از گذشت زمان زلزله های متعدد، بویژه جنگ های داخلی قرن ۱۸ بسیار آسیب دیده بود. رأس نارهدر شمال شرقی مدرسه، که ۳۳ متر ارتفاع دارد، از حالت قائم به اندازه ۱/۸ متر تمایل پیدا کرده بود. کارشناسان شوروی طبق رهنمود دولت تصمیم گرفتند

لیستی خود مختار باشکیرستان ماند. پس از پیروزی انقلاب در تاشکند و نواحی سیمون، انجمن روحانیون مسلمانان آنجا تشکیل شد. انجمن به دولت شوروی مراجعه کرده، اظهار داشت که قرآن خطی خلیفه عثمان "متعلق به سرزمین ماست" و تقاضا کرد که به این انجمن مسترد گردد. به موجب فرمان دولت شوروی قرآن در قطار مخصوص، با اسکورتی از گارد احترام، در سال ۱۹۲۳ به تاشکند حمل شد. از سال ۱۹۴۱ این یادمان گرانبهای دین اسلام در موزه تاریخی مسلمانان ازبکستان، در صندوق ویژه نسوز، با همه احتیاط های لازم، که نگهداری و بقای این اثر منحصربه بفرد تاریخی را برای هزاران سال تا مین نماید، نگهداری می شود. در سالهای بعد این قرآن بارها برای زیارت مؤمنان به نمایش گذاشته شد. از جمله در سال ۱۹۲۶ این یادمان ذیقیمت تاریخی برای شرکت کنندگان کنفرانس اسلامی بین المللی (به مناسبت سی امین سال بنیاد گذاری انجمن روحانیون مسلمان آسیای میانه و کاخاخستان) به معرض نمایش گذاشته شد. صبح هشتم ماه اکتبر کمال الشریف وزیر امور مذ هبی و اماکن متبرکه و کمال الطرزی رئیس اداره امور مذ هبی نزد نخست وزیر تونس، احمد کفتار و مفتی اعظم سوریه، احمد زیاره مفتی اعظم جمهوری عربی یمن، آتیکور رحمن العثمانی مفتی اعظم جمهوری هندوستان، محمد الفسی رئیس جامعه دانشگاه های اسلامی و رئیس کمیته دانشی مراکش در یونسکو، دکتر ابوبکر حمزه رئیس انستیتوی اسلامی نزد مسجد پاریس، بسیاری از دیگر رجال مذهبی اسلامی اتحاد شوروی و کشورهای خارجی به موزه آمدند. قرآن باستانی را با مراسم خاصی از صندوق نسوز خارج کرده روی میز بزرگی در وسط سالن قرار دادند. همه مهمانان به همراه مفتی ضیا الدین خان ابن ایشان با باخشان صد رانجمن روحانیون مسلمانان آسیای میانه و کاخاخستان به نماز و تسبیح پرداختند سپس قرآن را باز کرده صفحات پوست آهوی هزار ساله را ورق می زدند و رجال مذهبی متن کتاب مقدس را تلاوت می کردند.

بقیه از صفحه ۶ بیب های راستگرایان

شان به دقت طرح ریزی شده و در مقیاس بین المللی به اجرا در می آید. به نوشته برخی روزنامه ها افراطیون آلمان غربی اخیراً در اردوگاه نظامی سازمان نئوفاشیست بلژیک و آلمانی میلتانتو-نورد ۳ سلوب های مبارزه مخفی را آموختند. تروریست ایتالیایی مظنون به سازمان دادن قتل عام ایستگاه راه آهن بولونی که در آن بیش از ۸۰ نفر کشته شدند از نپس سر در آورده است. این تروریست در این شهر تعلیم دیده و با باررس پلیس درآورد که یکی از رهبران گروه نئونازی فرانسه (فدراسیون اقدام ملی اروپایی) است تماس نزدیک داشته است. فاشیست های اسپانیایی که صلیب شکسته بر بازویشان نقش بسته هر سال روز تولد هیتلر را برگزار می کنند. اشخاص نادری وجود دارند که به طور مفصل از پیوندهای سلول های مختلف انترناسیونال سیاه اطلاع داشته باشند. اما وجود این ارتباطات مورد تأیید دولت آلمان غربی است. اخیراً وزیر کشور آلمان عربی به نام ژ. بوم خواهان تشکیل قوری کنفرانسی با شرکت نمایندگان آلمان غربی، ایتالیا، فرانسه، سوئیس و اتریش شد تا

بقیه صفحه ۱

قاعده چیست؟

مقایسه ساده " قواعد " ارائه شده بیکاری و موقعیت واقعی در بازار کار خصلت صوری این مفهوم را نشان می دهد. قواعد " ایده آلی چیزی جز برخورد ساده با واقعیت نیست. حال ببینیم واقعیات از چه قرارند؟ در سالهای ۶۰ اقتصاد دانان بورژوازی آمریکائی که نمی توانستند بین ۳ درصد و ۵/۴ درصد بیکاری را انتخاب کنند، درباره "قاعده" بیکاری بحث می کردند. لازم به یادآوری است که در آن موقع درصد رسمی از آن کسانی بود که برای توجیه مقام خود می کوشیدند. در نیمه دو دهه سالهای ۷۰ ارتش نیروی کار ذخیره بطور قابل ملاحظه افزایش یافت. در آن زمان سطح بیکاری رسمی به ۶/۳ درصد رسیده بود، حال آنکه کاخ سفید پیش بینی کرده بود که نزدیک به پایان ۱۹۸۰ درصد بیکاری متجاوز از ۷ یا ۸ درصد خواهد بود. به ترتیب "قاعده" ایده آلی اقتصاد دانان آمریکائی تغییر یافت: به عقیده "هربرت اشتاین معاون شورای کارشناسان اقتصاد ریئیس جمهور آمریکا سطح بیکاری ۷ درصد بود. این کارشناس خاطر نشان ساخت که این رقم "ترسناک" نیست، زیرا این به معنای "اشتغال کامل علمی جمعیت" است. اگر فراموش کنیم که درصد بیکاری ایالات متحده آمریکا یک میلیون نفر است، آنگاه این "اشتغال کامل" درست خواهد بود.

علمی رقم این که بیکاری در یک دوره کوتاه کاهش یافته، ملاحظه می شود که به افزایش منظم گرایش دارد. در حال حاضر ارقام آن در کشورهای پیشرفته صنعتی ۲ تا ۳ بار بیشتر از ارقام پایان سالهای ۵۰ نخستین نیمه سالهای ۶۰ است. حتی در سالهای پیشرفت اقتصادی این ارقام نه تنها کاهش نیافته، بلکه همواره روبه افزایش بود هاند.

اشتغال و انقلاب علمی و فنی

در محافل بورژوازی کوشش می شود که این وضعیت را بر اساس تأثیر فزاینده "پیشرفتهای فنی در وضع اقتصاد و تولید توجیه نمایند. بدیهی است که افزایش بهره وری کار ضمن حفظ یا حتی افزایش حجم تولید کمیت اشتغال را در موزه کاهش می دهد. اما آیا این بدان معناست که نرخ اشتغال عمومی باید کاهش یابد؟ جواب منفی است.

پیشرفت علمی و فنی همواره شاخه های تازه ای را بوجود می آورد که طبیعتاً به نیروی کار اضافی احتیاج دارند. همان طور که تجربه "اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه سو-سیالیستی نشان می دهد، بهره برداری طبق نقشه از دستاوردهای پیشرفت علمی و فنی ضمن این که بهره وری کار را بالا می برد به افزایش تولید اجتماعی بطور کلی و اشتغال مطلق و نسبی در قلمرو اقتصاد نیز منجر می گردد. انقلاب علمی و فنی به همان اندازه که "مولد" بیکاری است، امکانات جدیدی برای محو آن بوجود می آورد. بنابراین، همه چیز به شرایط اجتماعی تحقق این انقلاب بستگی دارد.

انحصارات در مقیاسی به افزایش تولید رغبت نشان می دهند که سود هایشان فزونی یابد. تلاش آنها عمدتاً این است که قیمت ها در سطح بالا نگاه داشته شوند و در عوض هزینه های تولید و فروش کالاها پایین بیاید. بدین منظور آنها حجم تولید و بنابراین تعداد شغل ها را منوطاً در سطحی نگاه می دارند که حداکثر سود را برایشان تأمین کند. طبق قانون انباشت سرمایه داری که بوسیله "مارکس" کشف شد، کار زنده از قلمرو تولید رانده می شود. به همین علت است که مادر کشورهای سرمایه داری باید بده "افراد "زائد" و توده "بیکاران روبرو هستیم. بنابراین، علمی رقم سفیسطه اقتصاد دانان بورژوازی علت واقعی بیکاری سیاست اقتصادی انحصارات و منافع حصرانه آنهاست نه پیشرفت فنی.

پژوهش هایی که در آلمان فدرال انجام گرفت نشان می دهند که در ده سال آینده ۱/۲ میلیون کارمند و ۵۰۰ هزار کارگر مؤسسات صنعتی به علت استفاده از وسایل خود کار و شمارگرها "زائد" خواهند بود. پیش بینی می شود که در ۱۵ سال آینده الکترونیک موجب اخراج نیمی از کارگران کونونی از محیط کار خواهد شد و در نتیجه ما با موج جدید بیکاری توده های روبرو خواهیم بود.

به نظرمی رسد که این مسأله را بتوان بر اساس برنامه تجدید سیکل تاحدودی حل نمود. البته چنین برنامه هائی وجود دارند. با این همه آنها نمی توانند در جدول های بیکاری تأثیر محسوسی داشته باشند. جامعه بورژوازی به ملاحظه رشد اقتصاد خود بخود نمی تواند تعادل لازم را در منافع نیروی کار موجود بوجود آورد و از پیش پایهای

مفهوم "بیکاری طبیعی" در جهان

برای تنظیم مطلوب مسأله اشتغال فراهم کند.

آیا علت بیکاری مسائل جمعیتی است؟

ادبیات اقتصادی بورژوازی وضعیت اجتماعی - جمعیتی را یکی از علت های اساسی افزایش بیکاری در برخی کشورهای تلقی می کند. روی این اصل دو گروه از جمعیت جوانان و زنان - به عنوان گروه همه مسایل معرفی شده و گفته می شود که همه "صیبت هاناشی از سرزیرشدن این گروه به بازار کار است. در عین حال کوشش می شود این قضیه بر اساس موقعیت ویژه که به هیچ چیز هیچ کس بستگی ندارد، توجیه شود: مثل تمایل زنان به داشتن "پول توجیبی".

علمی رقم این برداشت، هیچگاه زنان به خاطر بوالهوسی کار نمی کنند. آمارهای رسمی ایالات متحده آمریکا تأیید می کند که بیش از نیمی از زنان به علت فقر کاری کنندند بر اساس ضرورت ساده اقتصادی.

مجله "انگلیسی اکونومیست" می نویسد: هنگامی که کشتی اقتصادی اروپا یک پهلو می شود. زحمت کشان نخستین کسانی هستند که از عرشه آن به بیرون پرتاب می شوند. نزدیک به پایان ۱۹۷۸ زنان تقریباً ۵۱٪ تمام بیکاران کشورهای سرمایه داری را تشکیل می دادند. وقتی اوضاع بهبود می یابد زنان زودتر به استخدام درمی آیند. استفاده آنان به خاطر ظرافت شان یا عطفوت کارفرمایان نیست، بلکه یک عامل صرفاً سوداگرانه در این کار دخالت دارد: و آن پرداخت دستمزد کمتر از مردان به آنان در برابر کار مساوی است. زنان برای کارفرمایان نفع بیشتری دارند. همین سیاست تبعیض نسبت به زنان در قلمرو دستمزد هاست که هر سال مؤسسات انگلیسی بیش از یک میلیارد لیره و مؤسسات جمهوری فدرال آلمان ۱۰ میلیارد مارک به جیب می زنند.

ورود جوانان به بازار کار، گاه همچون پدیده های غیر منتظره و غیر قابل کنترل معرفی می شود. البته تعداد متوسط زاد و ولد در سالهای ۵۰ نسبت به دوران های گذشته بی سابقه بود. اگر اقتصاد غرب مستعد تأمین اشتغال کامل برای جوانان نیست، آن را نباید به حساب شرایط غیر ارادی گذاشت: "افزایش ناگهانی" جوانان کاملاً قابل پیش بینی بود. و با وجود این، می بینیم که تمام یک نسل که بخش بسیار فعال و سرشار از نیروی جمعیت را تشکیل می دهند "زائد" تلقی شده اند. سطح بیکاری میان جوانان طبق داده های رسمی در ایالات متحده به ۱۴/۴٪ در ایتالیا به ۱۴/۳٪ و در انگلستان به ۱۲٪ رسیده است.

البته ارقام واقعی خیلی بیش از اینها هستند. سهم جوانان در میان بیکاران در جمهوری فدرال آلمان ۴۰٪ و در فرانسه ۵۰٪ است. تازه این ارقام رسمی است. جوانان نا امید از پیدا کردن کار به خیل دزدان و سارقین پیوسته و به کلاهبرداری قاچاق و فحشا "متوسل می شوند. به نوشته مطبوعات آلمان غربی در آلمان فدرال نرخ افزایش جنایت ها میان جوانان از حد متوسط دو بار بیشتر است.

دلایل سفیسطه آمیز و اعترافات درست

برخی از اقتصاد دانان بورژوا معتقدند که رفتار غیر قابل پیش بینی زنان و روند های غیر قابل کنترل جمعیت علت اصلی بیکاری و از این رو این پدیده را اجتناب ناپذیر و بنابراین طبیعی می دانند. در این زمینه بازم "دالیسی" ارائه می شود. مثلاً مجله "فورچون" می نویسد که بیکاری در ایالات متحده به این علت است که "افراد زائد" به هر کاری تن نمی دهند، بلکه فقط در جستجوی کار دلخواه شان هستند. س. بریتان اقتصاد دان انگلیسی در ادعاهایش پا را از این فراتر می گذارد. او می گوید ثابت کند که افسراد بیکار خود مقصد زبیرانست به دستمزد ها توقع شان خیلی زیاد است.

در این زمینه به گونه دیگر هم اظهار نظر می شود: مثلاً در میزگردی که توسط "نیویورک تایمز" ترتیب داده شده بود، ی. شاپرو ریئیس کمپانی "دوین" و نوری اظهار داشت: "مانمی توانیم برای همه طالبین کار تهیه کنیم و حتی در این جهت نیز کوششی به عمل نمی آوریم". در حقیقت، اگر اشباع بازار کار بسیار سود مند است، دیگر "کوشش" برای تأمین کار چه ارزشی دارد! کارفرمایان از این راه آسان ترمی توانند از

مزد هاید زبند و با کاهش دستمزد ها و پایین آوردن هزینه های حفاظت فنی و بهبود شرایط کار بر میزان سود های خود بیافزایند.

در ۲۵ سال اخیر موقعیت "طبیعی" بازار کار به موهبت هجوم کارگران خارجی تأمین شده است. میلیون ها نفر از بیکاران مناطق و کشورهای کم رشد صنعتی مانند ترکیه، یونان پرتقال و خاور نزدیک به کشورهای صنعتی سرمایه داری سرازیر شده اند. در اواسط دهه ۷۰ بیش از هفت میلیون کارگر خارجی در اروپای غربی ثبت نام کرده اند که اکثر آنها با خانواده هایشان به این کشورها آمده اند. کارفرمایان با سوء استفاده از موقعیت اسف انگیز این گروه از زحمت کشان شدیداً آنها را مورد استثمار قرار می دهند. دولت هم با صرفه جوئی در هزینه های بهداشت عمومی و تعلیم و تربیت حرفه ای از این وضع سود می برد.

کارگران مهاجر از حقوق سیاسی محروم اند. این وضع به کارفرمایان امکان می دهد که هر وقت بخواهند بدون رعایت تشریفات صوری دست به اخراج جمعی آنها بزنند. چنانکه در دوره "ترمیم اقتصاد" ۱۹۶۰ و ۱۹۷۳ سهم کارگران خارجی در بین جمعیت فعال در جمهوری فدرال آلمان از ۱/۴ تا ۱/۳٪ در فرانسه از ۶/۹ تا ۱۱/۳٪ در هلند از ۱/۸ تا ۳/۲٪ افزایش یافت و هنگام واگشت ۱۹۷۵ - ۱۹۷۴ تعداد آنها بطور قابل ملاحظه پایین آمده و نرخ آغازین رسید.

"فوائد" بیکاری

در غرب معتقدند که کمیت معینی از نیروی کار "زائد" در بازار کار شرط لازم برای پیشرفت اقتصاد است، زیرا کارفرمایان به اعتبار آن امکان خواهند یافت تولید را گسترش دهند یا زمینه های جدیدی برای آن فراهم آورند، مزد بگیران هم تحت تأثیر رقابت همه امکانات خود را برای افزایش بهره وری کار فردی، شدت دادن کار و بهبود کیفیت آن بسیج خواهند نمود.

در نگاه اول این ادعاها بر اساس منطق صوری توجیه می شود، اما روی دیگر سکه این است که سرمایه داری یا به وجود آوردن ارتش عظیم نیروی کار ذخیره موسوم به "بیکاری طبیعی" ناتوانی اش را در استفاده کامل از نیروی کار که بخش اصلی نیروهای مولد جامعه اند آشکار ساخته است. طبق ارقام رسمی که بطور محسوس کاهش داده شده تعداد بیکاران کامل در کشورهای صنعتی سرمایه داری اکنون بالغ بر ۱۷/۵ میلیون نفر است یعنی تقریباً با تعداد طبقه کارگر در جمهوری فدرال آلمان برابر است. لازم به یادآوری است که ظرفیت های تولیدی این کشورها کاملاً مورد استفاده قرار نمی گیرند. این بخش ۲۰ تا ۲۵٪ ظرفیت تولید این کشور - ها را تشکیل می دهد.

مفهوم "بیکاری طبیعی" تلاشی است در جهت پرهیز از تحلیل جدی مسأله اشتغال و راه حلهای آن. در این مفهوم هیچ چیز تازه ای وجود ندارد. ستایشگران سرمایه داری همیشه کوشید هاند مدلول واقعیت را در گون جلوه دهند، فرعی را به جای اصلی بنشانند تا ریشه های واقعی در اجتماع مستور بماند و رژیم استثمار توجیه شود.

اتحاد مردم

مدیر مسئول و صاحب امتیاز:
محمود اعتمادزاده (م.ا.م. به آذین)
سردبیر: محمد تقی پرومند
نشانی: تهران - منطقه ۳ (پستی
صندوق شماره ۱۱۱۷/۳۱۴)

قابل توجه نمایندگان کی های فروش "اتحاد مردم"

نمایندگان کی های فروش "اتحاد مردم" در شهرستانها می توانند وجوه فروش روزنامه را به حساب شماره ۱۵۸۴ بانک ملی ایران شعبه (آریا شهر تهران) واریز نمایند و فتوکپی فیش مربوط را به آدرس صندوق پستی ۱۱۱۷/۳۱۴ منطقه ۳ ارسال فرمایند.

نیما رصفحه ۱

بمب‌های راستگرایان...

هنمایی که يك زناله دان به آن متصل بد رسیدند.

انفجاری که در این لحظه صورت گرفت. پناز پلاتزر را چند متر به يك سو پرتاب کرد. ننگی که به هوش آمد کیچ و مبهوت کودکان را جستجو کرد. نخست با اجساد متلاشی بلونا و ایکناز کوچولو روبرو شد که بر اثر انفجار جان سپرده بودند. سفیرزند دیکرش شدت زخمی شده بودند. حال همسرش نارینا هیچ رضایت بخش نبود. روی اسفالت و نین ۱۲ جسد غرقه در خون بود (سیز- همین نفر در بیمارستان درگذشت) پیش از ۲۰ نفر مجروح شده بودند.

چه کسی مسئول این جنایت هولناک بود؟ چه کسی مصیبت خانواده پلاتزر و یکر قربانیان را آفریده بود؟ مسئول مستقیم این تراژدی در میان اجساد قربانیان فاجعه را داشت. دستها و پاهاى این جنایتکار را اثر انفجار جدا شده بودند. اوگاندولف و هلر دانشجوی رشته زمین شناسی و عضو ک سازمان تروریستی نئونازی به نام "گروه نظامی - ورزشی هوفمان" بود.

به عقیده پلیس اوموظف بود تا لحظه انفجار بمب را در دست خود نگاه دارد. همین علت احتمالا بمب پیش از موعد مقرر فجر شده است. نظرد یکر این بود که کسی ورتراز او با علامت رادیویی بمب را منفجر کرد از سر سو قصد کننده نیز راحت شود. هوفمان رهبر این گروه نظامی - ورزشی - پلی زود دستگیر شد و بلافاصله به علت وجود نبودن مدارک لازم آزاد شد. مطبو- اتر استگرای بورژوازی فوراً به تلقین این نکته پرداختند که جنایت مونیخ کار يك دیوانه و ده که شریک جرم نداشته است. این بار فکار عمومی این قبیل استدلالات را باور نکرد پرانیروهای ترقیخواه آلمان غربی در مورد لهور مجد گروه‌های نئونازی و فعال شدن نهاد اقدام فزاینده شان به عملیات ترور- ستی بارها هشدار داده بودند.

يك ماه پیش از تراژدی مونیخ دو نفر نرانی ترور نئونازی هاشده بودند. ۲۲ وت يك بمب آتش زاب داخل اقامتگاه کار- بران خارجی در هامبورگ پرتاب شد و آنجا ایه آتش کشید. وقتی ما موران آتش نشانی ه محل رسیدند یکی از کارگران بر اثر سوختگی ندید مرده بود و يك نفر دیگر پس از انتقال ه بیمارستان درگذشت. پنج عضو سازمان نئونازی گروه اقدام آلمانی "مظنون به این بمب اندازی دستگیر شدند. انتخاب قربانیان از جانب نئونازی ها اتفاقی نبود. کارزار ضد خارجی و در جای نخست کارگران (که پیشرفت آلمان مدیون آنهاست) در این اواخر اهرم تبلیغات نئونازها شده است. اعضای حزب قانونی ناسیونال - دموکرات که در مبارزات انتخاباتی بودند ستاک (مجلس آلمان) شرکت می کند، شبها روی دیوارها شعار "خارجی ها بیرون!" می نویسند و روزها پلاکاردهای "خارجی ها را از کار باز دارید" نصب می کنند.

رهبران حزب ناسیونال - دموکرات و همفکران آنها کینه نژاد پرستانه نسبت به کارگران خارجی را از هیترلی ها به وام گرفته اند. این سیاست با این هدف دنبال می شود که در لحظات خرابی اوضاع اقتصادی خشم عمومی را در جهت مطلوب سوق دهند تا سرمایه داران مسئول شناخته نشوند و گناه بحران را به گردن خارجیانی بیاندازند - زند که آلمانی ها را از گرفتن شغل محروم داشته اند!

حمله به اقامتگاه کارگران هامبورگ مطبوعات را وادار کرد به سأل "زادیکا - لیسیم جناح راست" که حسن تعبیرشان برای معرفی نئونازیسیم است توجه بیشتری بکنند. چندین نفر دستگیر شدند و روزنامه هامفرستی از "وقایع مختلف" شماره ۲ ماه گذشته انتشار دادند. این فهرست بطرز مقععی نشان داد که اقدام علیه نئونازی ها را پیش از این نمی توان به تأخیر انداخت. این فهرست از این قرار است: در ۲۱ فوریه ۱۹۸۰ (یعنی در شهرداری شه - اسلینگن) در منطقه بادورتمبرگ که در آن نمایشگاهی از اردوگاه مرگ آشویتس برپا بود، منفجر شد. گروه اقدام آلمانی مسئولیت این بمب گذاری را بعهده گرفت. بمب از يك قطعه لوله فلزی با چاشنی انفجاری نا- چیزی در کارخانه بلسینگ ساخته شده بود. در ۱۸ آوریل یعنی در منزل ل. برون، مشاور شهرداری اسلینگن کسه نمایشگاه آشویتس را ترتیب داده بود، منفجر شد. مردی که مدعی بود سخنگوی گروه اقدام آلمانی است در يك تماس تلفنی با روزنامه "محلی گفت که روزنامه باید به خطاری که دریافت کرده توجه لازم معطوف دارد. بمب از نوعی بود که در شهرداری بکار برده شده بود یعنی با لوله فلزی و چاشنی انفجار کارخانه بلسینگ. در ۳۰ ژوئیه بر اثر پرتاب بمب، آشپز- خانه اردوگاه مهاجرین در زرنندورف به آتش کشیده شد. بمب و چاشنی از همان نوع بود.

در ۱۷ اوت یعنی کار پنجره اقامتگاه شبانه روزی مهاجران در لوراج منفجر شد، البته در موارد پیش گفته هیچ تلفاتی وجود نداشت. اما این بار دو زن مجروح شدند. نوع بمب لوله‌ای با چاشنی انفجار کارخانه بلسینگ بود. دو عامل پلیس نامه‌هایی از گروه اقدام آلمانی دریافت کردند که به آنها توصیه شده بود از تحقیق دست بردارند تا اوضاع وخیم تر نشود. تا وقتی که این بمب اندازی ها تلفات جانی نداشت، روزنامه ها درباره آن سکوت اختیاری کردند.

در ۲۰ آوریل ۱۹۸۰ جلسه‌ای متشکل از صد هاتن از مبارزان ضد فاشیست و والدین و خویشان کودکان مقتول در هامبورگ تشکیل شد. این جلسه برای بزرگداشت خاطره کودکان یهودی بود که در شب ۲ آوریل ۱۹۴۵ در زیر زمین مدرسه‌ای واقع در خیابان بولن هوزردام هامبورگ قتل عام شده بودند. تمام سخنرانی ها معطوف به این بود که نظیر چنین حوادثی نباید تکرار شود. در سخنرانی ها روش مقامات آلمان غربی که به مهار کردن فعالیت های نازی- های جدید و اکش ساعدی نشان نمی- دهند، به شدت مورد انتقاد قرار گرفت.

چند روز پس از برگزاری این مراسم همی در مدخل ورودی مدرسه هامبورگ کار گذاشته شد که عابری آن را دید و به خارج از مدرسه پرتاب کرد. با وجود این بمب منفجر شد و به در ورودی و اطراف آن آسیب رساند. این واقعه که در ۲۷ آوریل اتفاق افتاده بود در هیچیک از روزنامه های آلمان غربی منعکس نشد. تنها روزنامه اونزرایت ارکان حزب کمونیست آلمان غربی از آن خبر داد.

جالب این جاست که پلیس و مقامات قضائی آلمان هیچ عکس العملی در برابر این وقایع از خود نشان ندادند. بهانه - شان این بود که از این رویداد هایی اطلاع - اند. اما اگر دادستان کل زحمت خواندن روزنامه صبح (زایت) هامبورگ را به خود می داد می توانست در این باره اطلاعات

لازم راه دست آورد. گزارش روزنامه زایت حکایتی کرد که حمله به مدرسه به وسیله نئونازنها طراحی شده است و بعضی که به کار برده شده از نوع بمب لوله‌ای با چاشنی کارخانه بلسینگ بوده است.

تنهاد رماه اوت بعد از سو قصد لوراج دادستان فدرال به تحقیقات در مورد سازمان های تروریستی نئونازی پرداخت دی زایت در این باره می نویسد: خیلی پیش از انفجار لوراج، اداره حفاظت از قانون اساسی درباره "گروه اقدام آلمانی" خبر داشت. اما مقامات ترجیح می دادند بخود زحمت ندهند. عقیده آنها این بود که افرا- طیون راست کمتر از چپ ها خطرناک اند آنها با اینکه نامه های تحریک آمیز زیادی از تروریست های نازی دریافت می داشتند، چشم خود را می بستند و آنها را ندیده می گرفتند مثلا در نامه ای که برای هفته نامه پرتیراژ اشترین هامبورگ فرستادند چنین می خوانیم "مونیخ، پایتخت جنیث، ۶ ژوئن ۱۱ - بین سال تولد پيشوا:

هنكام مطالعه نشریه تان دریافتیم که شما به عمد به پیشوا توهین می کنید سعی تان این است که از مقام وی بکاهید و میسر است عقیدتی او را تحریف کنید. اگر چه اکنون میدان های جنگ از غلظ پوشیده شده اند، شما در سرمقاله تان به جنگ ویرانگر بر ضد آلمان، ناسیونال سوسیالیسم و آدلف هیتلر ادامه می دهید. وقاحت شما به قدری است که خود را آلمانی می دانید اما در واقع چیزی بیشتر از آدمهای احمق سست عنصری که دشمن آنان را بسیار ارزان خریده نیستید. شما به ظاهر نام آلمانی برخورد نهاید. ای قلم دست های مطیع که در خدمت یهودی های جهان قرار گرفته اید، بدانید در آلمانی که ما خواهیم ساخت جایی برای تان نخواهد بود. آنگاه نوبت به تهدید می رسد: شما می- پندارید که برای جعل نوشته های کیف تان از نوعی صونیت سیاسی برخوردارید. هشدار می دهیم! بیهوده در این اوهام دست و پا می زنید. ما نمی توانیم ساکت بنشینیم و نظاره - گردشنامه های تان به مردگان باشیم. با وجود این، اگر کماکان در عقاید خود راسخید ما آن را به منزله دعوت از جوخه ناسیونال سوسیالیست برای آمدن به دفتر روزنامه تلقی خواهیم کرد. ما بی رنگ می آئیم و می در آنجا خواهیم ماند، اما ما به محض خروجمان از آنجا همه چیز تمام خواهد شد. در پای نامه عنوان "بخش مطبوعات و تبلیغات حزب ناسیونال سوسیالیست کارگری آلمان و يك امضاء ناخوانا و در جلوی آن هایل هیتلر! به چشم می خورد.

این رویدادها موجب طرح این سؤال شده است که قدرت واقعی نئونازها در جمهوری فدرال آلمان تا چه اندازه است؟ سالهاست که مقامات آلمان غربی از قهوه های پوش ها به عنوان مشتری افرادی نفوذ صحبت می کنند. مثلا به عنوان شاهد مثال می گویند که تعداد اعضای حزب نئونازی از ۲۷۰۰۰ در ۱۹۷۰ به ۸۰۰۰ در ۱۹۷۹ کاهش یافته است. در حقیقت بخشی از اعضای قدیمی حزب ناسیونال دموکرات به احزاب دیگر جذب شده اند. در جای نخست آنها جناح راست اتحادیه دموکرات مسیحی - اتحادیه سوسیال مسیحی را که يك بلوک محافظه کار - ناسیونالیست است تقویت کرده اند. این موضوع حقیقت دارد که خیلی چیزها از ۱۹۶۹ زمانی که حزب ناسیو سنال دموکرات با کسب ۴/۳٪ آراء نزدیک بود وارد بوند ستاک شود، تغییر کرده است. اما هرگز نباید یاد برد که در آخرین انتخابات (۵ اکتبر گذشته) ۶۷۷۹۸ نفر به حزب

فاشیستی ناسیونال دموکرات رأی داده اند. آیا فعالیت قهوه های پوش ها کمتر شده است؟ به هیچ وجه به عکس آنها فعال تر هم شده اند. اگر حزب ناسیونال دموکرات هنوز می کشد ظواهریک حزب را که به قواعد دموکراسی بورژوازی احترام می نهد. حفظ کند، گروه های جدید بکلی این دموکراسی را نفی می کنند. مقامات رسمی امروز از بسیاری از سازمان های ایادی می کنند که در ۱۹۷۹ (مرتکب ۴۸۳ فقره جنایت شده اند که ۱۱۷ قربانی داشتند. پلیس فهرست طولی از سرقت های بانکها و انبارهای اسلحه که توسط افراطیون صورت گرفته در دست دارد. طبق آمار رسمی هنگام بازرسی منازل نئونازی ها چندین کیلو مواد منفجره ۲۱ (نارنجک ۱۳ تفنگ خودکار، ۴ تفنگ معمولی، ۱۱۸ هفت تیر، ۲۴ عدد سلاحها و دیگر و نزدیک به ۱۰ هزار فشنگ ضبط و توقیف شده است. با وجود این، اداره حفاظت از قانون اساسی از "کاهش نمایان فعالیت برخی گروه های نئونازی در سال جاری" خبر می- دهد و مدعی است که "این گرایش در ۱۹۸۰ بی تغییر مانده است".

این کوشش چیزی جز بزرگ کردن اوضاع واقعی نیست. گورت باخمان عضو هیأت رئیسه حزب کمونیست آلمان طی سخنرانی در يك میتینگ در مونیخ اظهار داشت: ما کمونیست ها با استواری و استحکام با ناچیز شمردن خطر نئونازی سرسختانه مخالفیم. ما معتقدیم که اگر درین به هشدارهای حزب کمونیست آلمان و نیروهای ضد فاشیست کوش فرامی دادند و اگر دولت های ایالتی و فدرال به وظایف خود طبق قانون اساسی عمل می- کردند، قربانیان نئونازیسیم در مونیخ می- توانستند همچنان زنده بمانند.

در خور اشاره است که "گروه نظامی - ورزشی هوفمان" در فوریه گذشته بدستور گرهارت بوم وزیر کشور و عضو حزب دموکرات - تیک آزاد غیرقانونی اعلام شد. البته برخی از سوسیال دموکرات های نامدار چون ویلی برانت بارها درباره خطر نئونازی هشدار داده اند. اما تراژدی مونیخ با قوت تمام نشان داد که اقدامات معموله تا چه اندازه برای پیش گیری خطر فاشیسم نارسا هستند. اقدامات انجام شده این توهم را بوجود می آورد که "کارهایی در حال انجام است". اما این واقعیت را چگونه می توان توجه نمود که هوفمان پس از حمله تبهکارانه به مراسم اکتبر، مدتی کمتر از ۲۴ ساعت در بازداشت به سر برد.

خط مشی رجال سیاسی مرتجع و مطبوعات جناح راست پس از تراژدی مونیخ در خور توجه ویژه است. وقتی نشریه "مرتجعی چون فرانکفورتر آلگماینه آشکارا مدعی می شود که نئونازها تاکتیک های ترور را از چپ ها آموخته اند و فرانس ژوزف اشتراوس راستگرا - دو آتشه تلویحا پای "عالم جمهوری دموکراتیک آلمان" را در اعمال تروریستی به میان می آورد انسان نمی تواند کوربینگ را بیاد نیارد که آتش سوزی را پیش از آنکه راه انداخت تا کمونیست ها را مقصر جلوه دهد...

نئونازها تنها تروریست های منفرد نیستند. اگر از روی مدارک موجود قضاوت کنیم، به صراحت می توانیم بگوئیم که آنها وابسته به يك شبکه شاخه شاخه هستند که تا آنسوی مرزهای آلمان غربی امتداد دارد. اسپیکر چندی پیش در این زمینه نوشته بود "نباید هیچ تردیدی داشت که گروه های مختلف نئونازی با هم پیوند نزدیک دارند و برخی اقدامات و عملیات تروریستی - بقیه رصفحه ۴

کشورهای در حال توسعه از نقطه نظر استراتژی سیاسی و نظامی ایالات متحده آمریکا

احتمال داده می شود که نیروهای مسلح کشورهای عضو پیمان ناتو مستقیماً در عملیات نظامی ایالات متحده آمریکا در منطقه خلیج فارس شرکت کنند. البته در این مورد گفته می شود که نه پیمان ناتو بلکه برخی از کشورهای اروپای غربی عضو آن در این عملیات شرکت خواهند کرد.

چنانکه می دانیم مسئله مربوط به مواضع کشورهای عضو پیمان ناتو نسبت به رویداد های خاور نزدیک و میانه در اجلاس کمیته برنامه ریزی نظامی پیمان ناتو که در ماه مه سال گذشته در بروکسل برگزار شد مورد بررسی قرار گرفت. در اعلامیه پایانی این اجلاس خاطر نشان شده است "ثبات اوضاع در مناطقی که در خارج از حیطه عملیات پیمان ناتو قرار دارند بویژه منطقه جنوب باختری آسیا و تأمین صدور بلا مانع مهترین مواد خام از این منطقه برای کشورهای عضو پیمان ناتو دارای اهمیت حیاتی هستند. و به همین علت اوضاعی که اکنون در این منطقه پدید آمده برای امنیت کشورهای عضو این پیمان بی آمدهای جدی در بر خواهد داشت و این امر ایجاب می کند که کشورهای عضو پیمان ناتو در برابر خطرات احتمالی جدید همبستگی و اتحاد کامل خود را حفظ و استحکام بخشند".

با وجود اینکه محتوای این اعلامیه جنبه کلی دارد، اما ایالات متحده آمریکا اصرار می ورزد که متغین خود را در پیمان ناتو به شرکت بیشتر و مشخص تر در ماجرا جوئیهای نظامی خود در مناطق مختلف جهان و ادار سازد. کارتر رئیس جمهور آمریکا طی نطق خود در فیلادلفیا در سال گذشته در این مورد اظهار داشت: "پیروزی آمریکا و متغین

آن با امنیت مناطق مهم استراتژیکی خاور نزدیک و خلیج فارس پیوند نزدیکی دارد. ما موظف هستیم در مقابل خطری که از این فاجعه ما را تهدید می کند مشترکاً اقدام کنیم. غرب موظف است از منافع استراتژیکی خود در هر نقطه ای از جهان که این منافع در معرض خطر قرار گیرند دفاع کند".

این مطلب نیز جلب توجه می کند که ایالات متحده آمریکا تلاش دارد از تعاملات ناسیونالیستی (ملی گرایانه) رهبران کشورهای مختلف در حال توسعه بهره برداری کند. این تلاش بویژه برای هدف های ضد شوروی در سیاست آمریکا تازکی ندارد و در دوران جنگ سرد ایالات متحده آمریکا همواره آنرا به کار برده است. اما بهره برداری از تعاملات ناسیونالیستی هیئت های حاکمه کشورهای در حال توسعه امر ساده ای نیست. زیرا ناسیونالیسم از نظر ایدئولوژیکی به مثابه شمشیر دو تی است که یکی از آن دو علیه امپریالیسم اسارتگر کشورهای در حال توسعه توجیه است.

با وجود این ایالات متحده آمریکا فاما لانه از تعاملات ناسیونالیستی محافل حاکمه کشورهای در حال توسعه را اقدامات سیاست خود بهره برداری می کند و سعی دارد شیوه های تغیری را نسبت به این کشورها اعمال کند و آنها را علیه یکدیگر تحریک نماید. و به همین علت ایالات متحده آمریکا به اختلافات و دعاوی ارضی میان این کشورها دامن می زند بویژه در مواردی که یکی از کشورهای مورد اختلاف در ره های پیشاهنگ مبارزه ضد امپریالیستی قرار داشته باشد.

از سوی دیگر ایالات متحده آمریکا تلاش دارد، در میان این کشورها بلوکها و پیمان

های نظامی و غیر نظامی منطقه ای تشکیل دهد و در صورت وجود چنین گروه بندیهایی که در صورت ظاهر مستقل از دول سرمایه داری بوجود آمده اند از این گروه بندیها علیه رژیم های مترقی کشورهای در حال توسعه استفاده نماید. مثلا دولت آمریکا تلاش دارد از گروه بندی آسکان علیه جمهوری سوسیالیستی ویتنام استفاده کند، اختلافها و تضادها میان برخی از کشورهای آمریکای لاتین با کوبای سوسیالیستی را دامن بزند، یک پیمان نظامی از کشورهای عربی طرفدار غرب علیه اتیوپی و جمهوری دموکراتیک یمن تشکیل دهد. در دوران اخیر در رابطه با پیروزی انقلاب در ایران و افغانستان اینگونه تلاش های ایالات متحده آمریکا در منطقه شدت

و وسعت چشمگیری به خود گرفته است. در رابطه با انقلاب ایران و رویداد های افغانستان ایالات متحده آمریکا خود را حامی اندیشه "رستاخیز اسلام" و انوع می کند و این اندیشه را مورد تأیید و پشتیبانی سیاسی خود قرار می دهد. رهبران آمریکا در سخنان خود روی این مطلب تأکید می کنند و تلاش دارند اندیشه "رستاخیز اسلام" را علیه جهان سوسیالیسم توجیه سازند. کارتر در یکی از سخنرانی های خود در این باره اظهار داشت: "منسبت به اسلام و تمام کسانی که پیرو این مذهب هستند احترام عمیق داریم. ما کوشش خواهیم کرد که با کشورهای اسلامی و همه مسلمانان جهان نزدیک ترین روابط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی را برقرار کنیم".

از نظر سیاسی این همه عشق و علاقه غیر مترقبه ایالات متحده آمریکا به اسلام و موعظه

های ساده لوحانه آن درباره اهداف کاملاً مشکوکی را دنبال می کند. ایالات متحده آمریکا تلاش دارد روابط را با رژیم های ارتجاعی در منطقه خلیج که از لحاظ استراتژیکی اهمیت فوق العاده ای برای آن قائل است استحکام بخشد و این کشور را مجبور سازد که زود و زود در یوید راکه از جانب اکثریت محافل حاکم این کشورها محکوم شده است فراموش و این مسئله نیز برای ایالات متحده آمریکا حائز اهمیت است که کشورهای این منطقه را به ایجاد یک بلوک نظامی با گرایشهای ضد شوروی آنان ترفیب نماید. فعالیت های سیاسی گسترده ایالات متحده آمریکا در جریان برگزاری کنفرانس اسلام آباد که در ماه های ژانویه و مه گذشته تشکیل گردید در این زمینه نمودار است. ایالات متحده آمریکا با کوشش پیگیر خود و به کمک رژیم های متفق خود در منطقه موفق شد تصویب قطعنامه علیه اتحاد شوروی و جمهوری دموکراتیک افغانستان را به شرکت کنندگان در این کنفرانس ها تحمیل نماید. کارتر از پیش تشکیل نیروهای مسلح مشترک کشورهای اسلامی و مداخله نظامی این نیروها در افغانستان به منظور "حفظ صلح در پشتیانی نمود. این مطلب نیز جالب است که اقدامات گوناگون ایالات متحده آمریکا علیه ایران همواره با تلاشهای احیا روابط و تماسهایی با هیئت حاکم ایران و در عین حال ایجاد رعب و وحشت درباره خطری که گویا از شمال ایران تهدید می کند همواره است.

بقیه در صفحه ۱

ضرورت نظارت دقیق و...

اعزام، داوطلبان پذیرفته شده را با گذرنامه تحصیلی به کشورهای مختلف می فرستاد. علاوه بر این تعدادی به مراتب بیش از آن، بدون انجام آزمون اعزام و با گذرنامه عادی به قصد ادامه تحصیل به خارج از کشور مسافرت کرده اند. پس از پیروزی انقلاب تعداد قابل ملاحظه ای از فرزندان طاغوتیان و فراریان برای ادامه تحصیل در دانشگاه ها، دبیرستانها و حتی دبستانها از کشور خارج شدند و به گروه کثیر محصلین ایرانی در خارج از کشور ملحق گردیدند، تا آنجا که بنا بر آمار کم و بیش مورد اعتماد جمع کل محصلین ایرانی در خارج به رقم ۲۰۰۰ نفر بالغ شده است. ناگفته روشن است که دلیل اصلی اعزام محصل از ابتدا تا بحال نبودن امکانات تحصیل دانشگاهی در ایران در حد کفایت بود. است و در نتیجه نه تنها از این بابست سالانه مبلغ گزافی ارز به خارج از کشور فرستاده می شود، بلکه وابستگی به فرهنگ غربی و در مورد بعضی از محصلین بدآموزی از آثار دیکر آن بود است.

در مورد پرداخت ارز به محصلین ایرانی خارج از کشور از زمان استقرار دولت موقت تصمیمات گوناگونی اتخاذ شده است. از جمله تا مدتی به کلیه محصلین ایرانی در خارج ماهانه مبلغ ۱۰۰۰ دلار پرداخت می شد. آخرین تصمیمی که در این مورد گرفته شد آن است که به دانشجویان مقیم آمریکا ماهانه ۱۰۰۰ دلار، آلبان فدرال ۱۴۰۰ مارک، انگلستان ۲۵۰ پوند و به دانشجویان مقیم سایر کشورها مبلغی در حد و کشور

های فوق الذکر پرداخت می گردد. همین مبالغ برای محصلین که ۲ سال آخر دبیرستان را می گذرانند حواله می شود. باید دانست که طبق بخشنامه وزارت امور خارجه برای همسر و فرزندان دانشجویان و دانشجویان ایرانی متولد خارج از کشور نیز ارز ارسال می گردد. نتیجتاً حتی اگر مبالغی را که طبق بخشنامه وزارت امور خارجه برای همسر و فرزندان دانشجویان ایرانی خارج از کشور فرستاده می شود، به حساب منظور نکنیم، با توجه به تعداد محصلین ایرانی در کشورهای دیگر، همه ماهه مبلغ گزافی ارز به خارج از کشور فرستاده می شود.

وزارت علوم و آموزش عالی پس از مدتی مطالعه پرسش نامه های برای ارتحصیلی تهیه کرد که در اختیار اولیا آنان قرار گرفته و بنا بر اعلام وزارت مزبور، پرسش نامه مورد بحث که حاوی سئوال های متعدد است باید بوسیله محصلین تکمیل گردیده و پس از تأیید ارسال کننده ارز، تا تاریخ ۲۰ بهمن سال جاری به وزارت علوم برگشت داده شود. بنا بر اظهار مقامات وزارت علوم و بانک مرکزی، ارسال آینده بر اساس پرسش نامه مذکور ارز برای محصلین فرستاده می شود و با توجه به هزینه زندگی و هزینه های مربوط به تحصیل در هر کشور، میزان ارز تعیین خواهد گردید.

با توجه به اینکه هزینه های ارزی محصلین قلم عمده ای از هزینه های ارزی غیربازگانی دولت را تشکیل می دهد، صرفه جویی کامل در آن از اهمیت ویژه ای برخوردار است. بنا بر این پیشنهاد می گردد که پس از برگشت پرسش نامه های مذکور اقدامات زیر به انجام رسد:

- ۱- پرسش نامه ها با نهایت دقت مورد مطالعه قرار گیرد و به آن تعداد از محصلین که از دادن پاسخ صحیح و صحیح خود در آن کرد هاند، مطلقاً ارز داده نشود و نام آنان از ردیف دریافت کنندگان ارتحصیلی حذف گردد.
- ۲- به وضع محصلین ایرانی در خارج از کشور تا به حال رسیدگی دقیق به عمل نیامده است و حتی برای واحدهای مربوط دولتی تعداد دقیق محصلین مشخص نیست. باید وضع کلیه محصلین ایرانی در خارج از کشور دقیقاً مورد رسیدگی قرار گیرد و ضمن تعیین تعداد دقیق آنان در هر کشور، رشته های تحصیلی، سال های توقف در خارج، موفقیت های حاصل شده تا بحال کسب کرده اند و مدت باقی مانده از دوره تحصیل هر یک را معلوم نمایند.
- ۳- ارسال ارز برای فرزندان فراریان از کشور، متغین و کسانی که در رشته های مورد نیاز کشور تحصیل نمی کنند، فوراً قطع گردد.
- ۴- مبلغی که در حال حاضر برای محصلین فرستاده می شود، بیش از نیاز آنان به نظر می رسد. لذا زیاده ها از طریق نمایندگیهای سیاسی ایران در کشورهای که محصلین ایرانی مشغول تحصیل هستند، مبلغ مورد نیاز برای اقامت یک محصل برآورد گردد و بامقایسه با مبلغی که ماهانه محصلین تابع کشورهای دیگر دریافت می کنند، مبلغ ارز لازم برای محصلین در هر کشور تعیین گردد. بنظر می رسد که با انجام این مطالعات می توان از مبلغ فعلی در حد قابل ملاحظه ای کاست.
- ۵- ارز تحصیلی فقط به محصلین تمام وقت داده شود و ارز کسانی که تنها یکی از مشغولیات آنان تحصیل است، بدون درنگ قطع گردد.

- ۶- شرط سنی باید یکی از شرایط اصلی دریافت ارتحصیلی تلقی گردد و تعداد کسانی که پس از پیروزی انقلاب به منظور دریافت ارز دولتی در سنین مبادرت به نام نویسی در یکی از دانشگاه ها، کم نیست.
- ۷- ارتحصیلی فقط در اختیار کادر قرار گیرد که در یکی از دانشگاه های معتبر و یکی از رشته های مورد نیاز کشور مشغول تحصیل هستند. بدیهی است که رشته مورد نیاز کشور باید از زمانی به زمان توجه به احتیاجات واقعی مورد تجدید قرار گیرد. در این صورت نه تنها از خسارت غیر لازم جلوگیری می گردد، بلکه نیمی کار را زبهرای رشته های مورد نیاز اقتصاد همیشه فراهم است.
- ۸- بدیهی است که فقط زمانی از بار سنگین ارسال ارز برای محصلین ایرانی در خارج از کشور به میزان قابل ملاحظه کاسته خواهد شد که هر چه زودتر امکان تحصیل در حد کافی برای جوانان در کشور فراهم گردد. دست یابی به این غیرممکن نیست و با بهره گیری از امکانات باید بدون فوت وقت دست به کار حل مشکل کردید. برای رفع کمبود فضای ساختمانی های صادره شده استفاده به منظور تأمین نیروی کار لازم باید از تمام وقت، نیمه وقت، حتی التدریسی و استادان بازنشسته مومن به انقلاب حداکثر ممکن استفاده کرد و با تجهیز نیروهای کارآموده به مقابله با این برخاست، تا نه تنها از خروج سالانه ها در ارز تحصیلی جلوگیری کرد از بروز آثار تبعی اقامت این تعداد دانشجویان در خارج نیز ممانعت به عمل

بقیه از صفحه ۱

مسئله مالکیت

گسترش می یابد. این همه هست. ولی چند نتیجه می توان گرفت؟ آیا باید پیروی این و آن از هوای نفس و سرشت نیک و بد فلان یا بهمان را مسئول دانست؟ آیا اساساً چنین سیر تحولی به اراده اشخاص - در هر مقام که باشند - بسته است؟ به یقین می توان پاسخ داد: نه. انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک پدیده زنده و پویای اجتماعی، به انگیزه های درونی خود و همچنین زیر تأثیر مثبت یا منفی عوامل بیرونی راهی دارد که می رود و اشخاص و نهادها و اندیشه ها را با خود می برد. از جمله عمده ترین عوامل موثر در انقلاب ایران - صرف نظر از رهبری آگاه مبینا و استوار امام خمینی - حضور فعال توده های میلیونی زحمتکشان شهری و روستا در آن است. پیروزی بهمن ۵۲، و از آن پس تحولات پی در پی انقلاب، همه مهر و نشان این توده عظیم را بر پیشانی دارد. هم اکنون نیز، در جریان جنگی که رژیم تجاوزگر بعث عراق بر ما تحمیل کرده است، باز فرزندان همین کارگر و دهقان و زحمتکش مستضعف ایران - اند که مدافع حاکم مبین و پاسدار دستاوردهای انقلاب اند. از این رو، طبیعی است که خواست های بنیادی شان در همه زمینه های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی با صراحتی روزافزون مطرح شود و لزوماً به اجرا در آید.

در این رابطه، مهم ترین مسئله های انقلاب ایران با آن روبروست، آن مسئله گریه بحران که تأخیر در حل آن جامعه را در بلا تکلیفی نگه داشته سد راه ساز و پیشرفت کشور شده است، مسئله مالکیت است و همه چیزهایی که به دنبال آن می آید. در حقیقت، نه تنها ساختار اقتصادی، بلکه خط حرکت سیاسی و اجتماعی و حتی فرهنگی جامعه ما همین مسئله مالکیت معین می کند. مسئله مالکیت مسئله حکومت است، نه کم نه بیش. همه حریفان صحنه سیاسی نیز اگر هم این نکته را بر زبان نیارند، بخوبی بر آن آگاه اند. در پس شعارهای رنگارنگی که از آزادی و دموکراسی و قانون اساسی یا اسلام پیرایه به خود می بندند و در برابر انقلاب و اسلام راستین، اسلام قسوط و برابری و کرامت انسانی می ایستند، همین مسئله مالکیت و قدرت مبتنی بر این یا آن نوع آن نهفته است.

در بحث از این مسئله، پیش از هر چیزی باید راه را بر مغلطه بست. منظور از مالکیت آن نیست که بدانیم آیا می توان مالک مسکن و اثاث خانه و افزار کار شخصی و دیگر وسائل رفیع نیازهای فردی و خانوادگی بود یا نه. مسلم است که در این حد هر کسی می تواند مالک باشد. سخن بر سر مالکیت وسایل تولید صنعتی و کشاورزی یا حمل و نقل و دیگر خدمات با بهره کشی از کار دیگران است. چنین مالکیتی که فرد هموع را برای دسترسی به ابتدائی ترین مایحتاج زندگی خود و خانواده اش در وابستگی مالک قرار دهد، با تهدیدسدهای همیشگی به بیکاری او را تابع اراده مالک سازد. او و امثال او را پلکان قدرت مالی و سیاسی مالک کند، آیا با قسط و برابری و کرامت انسانی که انقلاب اسلامی صلا می دهد سازگاری دارد؟

به این پرسش باید پاسخ صریح داد و بحران انقلاب را که بحران رشد آن است

بقیه از صفحه ۱

قتل عام در کامبوج

کوانگ نام در پایان قرن نوزدهم این مجموعه را پی ریزی کرد. در حقیقت همین قصد داشت موزه ای ترتیب دهد. او در آنانگ (توران قدیم) پایتخت ایالتی که او در آن اقامت داشت، ویلا ی بزرگی ساخت و مجموعه اش را مرکب از تقریباً ۵۰ قطعه در باغ آن بنمایش گذاشت. او می خواست تمام این کلکسیون را به فرانسه منتقل کند، اما چون حتی سبکترین قطعات کلکسیون چندین تن وزن داشتند، برنامه او عملی نشد. پس از رفتن همین، انستیتوی فرانسوی خاور و در کلکسیون را با جمع آوری قطعاتی از دیگر مناطق تکمیل کرد. این کلکسیون بسیار زیبا و منحصر به فرد، ارضیه یک فرهنگ نابوده شده بود. خلق شام در اوائل دوران مسیحیت از هندوستان و جزیره جاوه به دست حاصلخیز مکنونگ آمد. پادشاهی مقتدر خلق شام موسوم به شامها بیش از هزار سال دوام آورد. تاریخ آن به تفصیل در سالنامه ها ثبت نشده است. طبق روایتشامی - ها از طرف دریا با دقتی تر از سمت اندونزی به اینجا آمدند آنها مردمانی جنگجو، تعلیم یافته و دارای فرهنگی غنی بودند. ناوگان شام طی قرن هاشمست ناپذیر بود. پایتخت آن شامهورا (لین جی) به گتمبرخی مورخین در سال ۹۲ (بنیان نهاده شد. این امپراتور فئودالی با هند به رابطه بسیار نزدیکی داشت. زبان آن سانسکریت و دین رسمی اش ابتدا آیین هندو و سپس آیین بودا بود. در قرن سوم و فرستاده از جانب پادشاه جنوب غربی چین از زمین جی دیدار کردند. قسمتی از یاد داشت های آنها برای ما باقی مانده است. آنها تا توانسته اند از قدرت، ثروت و سیستم کامل اجتماعی شامها تعریف کردند.

در قرن های بعد اطلاعات کمی درباره این سرزمین در دستاست آنها با همسایگان خود ویتنامی ها، خمرها (در ۹۵۰) و چینی های جنوب غربی در جنگ بودند. مهمترین واقعه در تاریخ آنها بستن قرارداد صلح با ویتنام در سال ۱۷۷۲ بود. آنها پس از خاطر جمع شدن از جانب ویتنام با خمرها به جنگ پرداختند.

در آن موقع ارتش شام به عسک کامبوج (چن لا) نفوذ کرد و وارد پایتخت آنگ کور شد و آن را ویران نمود. مرزها و پایتخت های شامها بر حسب قدرت تسلیحاتی آنها همواره تغییر می کرد. بعد اویتنام حریف اصلی آنها شد و در سال ۳۷۱ تمام قلمرو آنها را اشغال کرد. در سال ۱۴۰۲ شاه شامی ها مجبور شد ایالات غربی را به ویتنام واگذارد. در پایان قرن پانزدهم شامها کاملاً جنگ را باخت و سرزمین آنها به نام امان به ویتنام ضمیمه شد. از آن تاریخ ویتنام به قویترین قدرت نظامی و تجارتی منطقه تبدیل شد. امروز به استثنای برخی اقلیت های مجزا، نمایشگاه یادبود - های سنگی در در آنانگ و بعضی خرابه ها یادگار پادشاهی شامها را حفظ می کنند.

وقتی ویتنامی ها بر شامی ها پیروز شدند، بخش بزرگی از آنها به کامبوج فرار کردند. تا همین اواخر آنها به دامداری، جنگل آرا و شکار اشتغال داشتند. مردمانی با فرهنگ بودند. خانه های شان با ابعاد بزرگ روی پایه های چوبی بنامی شد. این خانه ها تمیز و راحت بودند. زن ها خوب می پوشیدند. زیباترین زینت آنها موهای سیاه شان بود که آن را می بافتند و در روزهای عهد آن را بازمی کردند موی برخی از آنها تا پاشنه پای شان می رسید. آنها از خانه های شان خوب مراقبت می کردند. خانه ها ۳ تا ۴ متر طول داشت. این خانه ها که از

باغچه های سبزی کاری احاطه شده بود، از سبزی موج می زد. کف خانه حدود ۵/۱ متر از سطح زمین بالاتر بود. زیر آن مرغ نگه داری می کردند. مسجد زینت دهکده و در همین حال خانه فرهنگ بود. مدرسه کنار مسجد ساخته می شد. کودکان علاوه بر خط خمر، رسم الخط عربی را یاد می گرفتند. موسیقی شام آمیخته با ملودی است. آوازها آلات مخصوص همراهی می شود. شامی ها که در کوهستان زندگی می کنند، فرهنگ اجدادی شان را حفظ کرد ماند. آنها درباره جنگهای خونین اجدادشان بر ضد چینی ها خمرها و ویتنامی ها که طبق افسانه همیشه پیروز بودند، قصه های بلند و آوازی می دانستند. با هموار طوفانهای قرون و حتی پس از، از دست دادن دولت مستقل خود - جنگل، آب، مزرعه و سادگی زندگی آنها را تا سال ۱۹۷۵ از اضمحلال مصون داشت.

ولی هنگامیکه خمر سرخ دست روی کامبوج گذاشت به بودائیسی اعلان جنگ داد و اسلام را محکوم به مرگ نمود. در کامبوج اسلحه ها را بر شامی ها و مالها بود. تروریست های خمر دهقانان شام را گروهی می کشیدند. امامها و سایر روحانیون را پیش از کشتن مورد شکنجه و آزار قرار می دادند. ابتدا به آنها دستوری دادند، گوشت و پیه خوک را بخورند و چون طبیعتاً آنها از خوردن امتناع می کردند، آن وقت آنها را می کشیدند. تروریست ها موها بلند زنان را می بریدند و جلوی چشمان شوهران اسیرشان با آنها تجاوز می کردند و سپس آنها را می کشیدند. آنها مومین را مجبور به نوشیدن شراب می کردند و چنانچه آنها از نوشیدن شراب امتناع می کردند، آنها را در آب خفه می کردند. تروریست های خمر مساجد را خراب کردند و آتش زدند و قران و

سایر کتابهای مذهبی را سوزاندند هنگامی که پهلوتی ها از سرزمین شامی ها گریختند، جنایات بیرحمانه آنها از پرده بیرون افتاد. همه شهرها و روستاها خالی از سکنه بود. در کمپونگ خیم یکی از بخش های ایالت کمپونگ شام که قبلاً ۲۰ هزار دهقان در آن زندگی می کردند، حتی یک نفر زنده نمانده است.

در کونگ میاس، بخش دیگر همان ایالت، ۱۰ هزار شامی زندگی می کردند مانند که فقط ۴ نفر از آنها زنده ماندند که قبل از آنکه اسیر جلا دان شوند فرار کرده بودند.

به فرمان پهلوتی ها دهکده کوس فول (به زبان شام به معنی جزیره ثروت و خوشبختی) با خاک یکسان شد. تمام مردم زیر آوارها از بین رفتند.

هنگامی که تبعید شدگان به خانه های خود بازگشتند، غم و اندوه و ویرانی خانواده های شامی را از پامی انداخت. سه چهارم خلش شام و ۹۰٪ از روحانیون طعمه گورهای دستجمعی شدند.

از سکنه و ویتنامی الاصل کامبوج بسیاری به ویتنام فرار کردند. بدیهی است که اگر آنها به دست مائوئیست های مسلح می افتادند، بید رنگ اعدام می شدند. هیچ یک از کشتیان کاتولیک آنها جان سالم بدر نبردند تعداد لوترها خیلی کمتر از کاتولیک ها بود. بعد از آزاد شدن کامبوج حتی یک نفر از جامعه لوتری زنده پیدا نشده است. به نظرمی رسد که خمر سرخ تمام آنها را از بین برده باشد.

بخشی از قبایل کوهنشین نیز در چارهمین سرنوشته شده اند. تنها کسانی نجات پیدا کردند که خانه خود را رها کرده و به جنگلهای ویتنام لاوس و تایلند گریختند. این ملت ها معمولاً صاحبان ادیان طبیعی اند. کلیسا ندارند و قاعدتاً فاترگران مائوئیست نمی توانستند بر آنها حشم گیرند.

بقیه از صفحه ۴

بمب های راستگرایان

اقدامات شخصی بر ضد گروه های افراطی راست به عمل آید. عناصر ضد فاشیست به این واقعیت اشاره می کنند که گرایش عمومی سیاست آلمان غربی به راست، هیستری ضد کمونیستی، آزار و اذیت کمونیستها و دیگر مکرانها از طریق "جلوگیری از اشتغال آنها سابقه تسلیحاتی با شتاب فزاینده، سنگینی بخران ها و تورم ها به شدت

چاره کرد. صراحت در این امر از آن رو - ضرورت است که همه مدافعان بهره کشی سرمایه از کار، در هر رنگ و هر لباس و با هر گونه وابستگی دور و نزدیک با مکتب های سیاسی لیبرالی، یکدیگر را به دقت جستند. اند و در کار سازمان دادن خویش اند. آنان می دانند چه می خواهند و چه باید بکنند. به ویژه در تبلیغ و بسیج قشر های اداری و کاندیدار زبان آشنائی به کار می برند و ترس و دلهره گذشته و گینده را در آنان بیدار می کنند. آهنگ تحول فکری خرده بورژوازی سرعت می گیرد مرحله ای که توازن نیروها در جامعه بهم



زحمتکشان، مبارزه با کارگران خارجی - جموعاً زمینه را برای فعالیت نشونا زبها و ترور فاشیستی بوجود آورده است. اگر امروز نیروهای انقلابی کانون های اصلی سرطان فاشیسم در اروپای غربی و آمریکا به چاره برنخیزند، فردا خیلی دیر خواهد بود.



دقت و در عمل بدانند انقلاب چه بهایشان می دهد تا با تمامی نیرو و آگاهی انقلابی خود به یاری انقلاب بشتابند. با یک چنین نیرو و با حل مسئله مالکیت به صورتی که بهره کشی سرمایه از کار را محدود کند و به تدریج بلکی از بین ببرد، بحران کمونی قابل حل است. و نه تنها بحران قدرت، بلکه همه سرگشتگی ها در انتخاب دوستان انقلاب بر طرف و راه استفاده از یاریهای سیاسی و اقتصادی و تکنولوژیکی و حتی تسلیحاتی آنان بازمی شود. و این هیچ منافاتی با استقلال کامل کشور ندارد. برعکس

بخورد و انقلاب در جهش خود به سوی جامعه عدل و برابری آزادی سست شو دور نیست. برای مقابله، باید توده های مستضعف را از چند و چون کشاکشی که در جریان است و از نتایج هر یک از شقوق حل مسئله مالکیت آگاه کرد. بویژه شتاب در واگذاری زمین به دهقانان و برکندن ریشه فئودالیسم و بزرگ مالکی ضرورت است. از این راه توده چند میلیونی روستائیان بی زمین و کم زمین به انگیزه دفاع از آنچه انقلاب بدیشان ارزانی داشته است برکنار انقلاب خواهند ماند. همچنین کارگران و زحمتکشان و مستضعفان شهرها باید به